



فهرست مطالب

- ۲ شورش ماجراجویانه‌ای که اقتدار پوتین را بیش تر خواهد کرد.
- ۴ خط فقر ۳۰ میلیونی و خطر فقر واقعی
- ۵ روز جهانی مبارزه با کار کودکان
- ۶ به مناسبت چهل و دومین سالگرد ۳۰ خرداد، سلطه سیاه ارتجاع
- ۷ سخنی در مورد لایحه ضد کارگری برنامه هفتم توسعه
- ۸ نقدی بر «منشور مطالبات حداقلی تشکل‌های مستقل صنفی و مدنی ایران» (بخش چهارم)
- ۱۰ در جبهه نبرد طبقاتی اخبار، گزارشات و اعتراضات کارگری در خردادماه ۱۴۰۲
- ۱۴ گسترش روابط تجاری چین با کشورهای عربی
- ۱۵ در آلبانی چه خبر است؟ پیرامون سرنوشت غم‌انگیز «فرقه رجوی»
- ۱۶ پشت پرده گفتگوهای هسته‌ای چه خبر است؟
- ۱۸ فاجعه انسانی گاز شیل به روش فرکینگ
- ۱۹ نگاهی کوتاه به روزنامه «پراودا»
- ۱۹ شمه‌ای در تفاوت شخصیت یک انسان سوسیالیست و یک عنصر رویزیونیست!
- ۲۰ سفری به ارمنستان
- ۲۳ چهارراه شهناز، نامی ماندگار از «شهناز رشدیه»
- ۲۳ خیانت به تاریخ
- ۲۴ آیا امپریالیسم آمریکا حامی «صلح و دموکراسی» در جهان و یک دولت ضد «تروریسم» است؟
- ۲۶ افزایش زنان و نوجوانان الکلی در تهران
- ۲۷ ادبیات مارکسیستی به زبان مختصر و ساده
- ۲۸ گشت و گذاری در فیسبوک، پاسخ به یک پرسش
- ۳۰ پاسخ به یک پرسش در شبکه تلگرام



شورش ماجراجویانه‌ای که اقتدار پوتین را بیش‌تر خواهد کرد

شورش اخیر توسط گروه «واگنر»، تحت رهبری «پریگورین» در شرایط شکست آشکار ارتش اوکراین، یعنی ناتو در جبهه‌های جنگ رخ داد. تبلیغات رسانه‌های غرب مبنی بر «محاصره مسکو، آغاز جنگ داخلی در روسیه» و کودتای قریب‌الوقوع علیه پوتین» خبری بود که عین بمب در رسانه‌های بین‌المللی منفجر شد و توجه همه مردم دنیا را به خود جلب کرد. هدف غرب از این هیاهو و حمایت مالی و نظامی به اوکراین، بالکانیزه کردن روسیه از طریق یک جنگ داخلی است، تا با تجزیه این کشور و چنگ انداختن بر منابع طبیعی آن اتحاد استراتژیک این کشور با چین را برای ایجاد نظم جدید چند قطبی جهانی درهم‌شکند. علی‌رغم اینکه رسانه‌های غربی کوشیدند با تمرکز غلوآمیز بر این شورش، ضعف پوتین را به نمایش بگذارند، لیکن این اقدام ماجراجویانه پس از سخنرانی صریح پوتین برای انجام اقدامات قاطع و مجازات خائنین به ملت در صبح شنبه به پایان رسید. این اقدام برخلاف تبلیغات غرب نشان داده است که روسیه تحت رهبری پوتین توانایی بازدارندگی قوی خود را حفظ کرده و این اقتدار آن را بیش‌تر خواهد کرد.

در ایران نیز اکثر روزنامه‌ها و شبکه‌های اجتماعی، که تحت کنترل جناح غرب گرا قرار دارند، یکصدا به پایکوبی پرداختند و سیاست گردش به شرق را به ریشخند گرفتند. شکست روسیه در جنگ و ازهم‌پاشی «راه ابریشم» و «پیمان شانگهای» و «بریکس» و سرسپردگی به غرب آرزوی این نئولیبرال‌های خائن و تازه به

دوران رسیده است.

اما چرا چنین شد! «واگنر» چگونه ارتشی است، چه درسی می‌توان از این شورش گرفت؟

یکم اینکه شروع ماجرا از آنجایی بود که «پریگورین»، رهبر گروه نظامی «واگنر» در ویدئویی اعلام کرد که نیروهایش توسط وزارت دفاع روسیه مورد حمله واقع شده و برای انتقام‌جویی، جبهه اوکراین را ترک و به سمت شهر مسکو حرکت کردند. از ابتدای حضور «واگنر» در اوکراین، خبرهای زیادی از اختلافات رهبران «واگنر» و فرماندهان نظامی روسیه منتشر شده بود. اگرچه بیش‌تر اختلافات مربوط به درخواست «پریگورین» برای مهمات بیش‌تر بود که با مخالفت وزارت دفاع روسیه همراه می‌شد، بخشی از این اختلافات هم، به دلیل تلاش وزارت دفاع روسیه برای کنترل بیش‌تر بر گروه «واگنر» ایجاد شده بود که با اعتراضات «پریگورین» همراه شد و سرانجام دست به ماجراجویی زد و در نهایت بعد از گذشت ۲۴ ساعت با وساطت کشور بلاروس، «واگنر» اعلام عقب‌نشینی کرد و هیاهوی دول غربی نیز فرونشست.

دوم اینکه گروه «واگنر» یک ارتش خصوصی است که دوشادوش ارتش روسیه در اوکراین می‌جنگد و ماه گذشته با اشغال شهر «باخموت» در اوکراین بر سر زبان‌ها افتاد. این شرکت در سال ۲۰۱۴ توسط «دیمیتری اوتکین» تأسیس شد و این گروه دارای سلاح و تجهیزات نظامی پیشرفته است. «واگنر» یک شرکت پیمانکار نظامی خصوصی است که با در اختیار داشتن تسلیحات و سربازان آموزش دیده، در عملیات‌های

و جنگ‌افروزی می‌شود، دخالت و نفوذ بخش خصوصی در امور نظامی است. پشت پرده حضور نظامی آمریکا در عراق، افغانستان و بسیاری نقاط دیگر، شرکت‌های تسلیحاتی مثل «لاکهید مارتین» و ارتش خصوصی «بلک واتر» و ... هستند. «بلک واتر»، قدرتمندترین ارتش اجیر جهان است که در ۲۰ کشور فعال است و بیش از ۱۶ هزار نفر را تحت استخدام خود در آورده است. «بلک واتر» شرکت بدنامی است که برخی جنایات جنگی در عراق به نام آن ثبت شده است.

یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های خدمات امنیتی چندملیتی با منشأ بریتانیایی است که به عنوان بزرگ‌ترین «ارتش خصوصی» دنیا توصیف می‌شود. این شرکت در بیش از ۱۲۵ کشور با بیش از ۶۵۰ هزار کارمند فعالیت می‌کند و اعتقاد بر این است که این شرکت پس از «المارت» دومین شرکت خصوصی بزرگ جهان است. این شرکت مسئولیت اصلی امنیت بازی‌های المپیک ۲۰۱۲ لندن را بر عهده داشت.

چهارم اینکه وقایع اخیر در روسیه نشان داد که تنها دولت باید انحصار، ایجاد، توسعه و استفاده از نیروهای نظامی را داشته باشد. ارتش محل کسب و کار «آزاد» و پول درآوردن نیست. روسیه حتا برای حفظ حاکمیت و استقلالش نمی‌تواند به چنین نیروئی اعتماد کند. برای دولت زیان‌اش در دراز مدت بیش از سودش است. آنا‌رشی و تفرقه، چنددسته‌گی و بی‌اخلاقی و خیانت نتیجه چنین ارتش خصوصی است. خصوصیات فردی و کاریسمای سیاسی و جاه‌طلبی و خودشیفتگی «پریگوژین»، فرمانده «واگنر»، در حوادث اخیر یک امر فرعی در پاسخ به چرایی این شورش خائنه است. مسئله اساسی خصوصی بودن ارتش «واگنر» برای کسب سود است. با عطش کسب سود نمی‌توان به جنگ دشمن رفت و برای رهائی ملی و خوشبختی ملت جنگید. حتا دشمن می‌تواند با نفوذ در ارتش خصوصی و تطمیع و انواع حیل آنها را علیه حکومت مرکزی به شوراند. تحریکات، نفوذ و خرابکاری غرب در حوادث اخیر روسیه دور از واقعیت نیست.

ارتش قهرمان سرخ تحت رهبری حزب بلشویک شوروی از ایدئولوژی و سیاست واحدی هدایت می‌شد، نه برای «سود» بلکه برای رهائی ملت و همه ملل جهان از یوغ فاشیسم و امپریالیسم. این ارتش فداکارانه می‌رزمید و همه پیروزی‌های درخشان آن نتیجه چنین سیاست انسان‌دوستانه‌ای بود. نه «پوتین» استالین است و نه روسیه امپریالیستی کنونی، شوروی سوسیالیستی لنینی - استالینی. چنین تشابه‌سازی‌هایی تحریف و قلب حقایق است و جز این نیست.*

نظامی در کنار ارتش و فرماندهی رسمی مورد استفاده قرار می‌گیرد. گستره عملیاتی «واگنر» به اوکراین محدود نمی‌شود؛ گزارش‌هایی از فعالیت این گروه در برخی از کشورهای آسیایی، آمریکای لاتین و آفریقایی وجود دارد. سازمان «واگنر» یک موسسه نظامی غیرقانونی است، که در جانی ثبت نشده است. «پریگوژین» با لقب «آشپز پوتین» شناخته می‌شود. در زمان حکومت شوروی به جرم خلاف‌کاری زندانی بود و همزمان با فروپاشی شوروی آزاد شد. اولین فعالیت‌های اقتصادی او به فروش ساندریچ‌های هات‌داگ مربوط است و از همین طریق توانست رستوران‌هایی در روسیه ایجاد و قراردادهایی با دولت روسیه منعقد کند. پذیرائی از میهمانان «پوتین» باعث شد «پریگوژین» با لقب «آشپز پوتین» شناخته شود. تأسیس «واگنر» به او نسبت داده شده است. شخص دیگری که در بنیان‌گذاری «واگنر» مطرح است، «دیمیتری اوتکین»، یکی از فرماندهان سابق نظامی روسیه است. ظاهراً نام «واگنر» به علایق او به یک آهن‌ساز آلمانی مربوط است.

وقتی همه چیز در نظام سرمایه‌داری کالائی شود، حتا ارتش، لذا نتیجه‌ای جز آنچه شاهدش هستیم، نخواهد داشت. در روسیه سیاست اقتصادی نئولیبرالی حاکم است و اجازه تشکیل ارتش «واگنر» در کادر چنین نظامی قابل تبیین است. خصوصی کردن نظام وظیفه و تشکیل ارتش حرفه‌ای نتیجه سیاست نئولیبرالی است که در سراسر جهان گسترش یافته است.

سوم اینکه پیش از اوکراین، در عراق، سوریه، لیبی و افغانستان نیز شاهد حضور ارتش خصوصی بوده‌ایم. شبه‌نظامیانی که عمده هدف‌شان از جنگیدن، پول است و هرگونه ناامنی و جنگ برایشان منافع مادی و اقتصادی زیادی دارد. صاحبان این شرکت‌ها با نفوذ در دولت‌ها می‌توانند موجب توسعه جنگ‌طلبی شوند. گزارش‌های متعددی قرارداد بهره‌برداری دولت آمریکا از سربازان شرکت‌های خصوصی نظامی به جای سربازان ارتش در عملیات نظامی در عراق و افغانستان را اثبات می‌کند. پس این فقط روسیه نیست که در کنار ارتش رسمی، ارتش حرفه‌ای دیگری دارد و برای منافع‌اش می‌جنگد.

واقعیت این است که در دهه‌های اخیر، دولت‌ها برای فرار از پاسخگوئی و هزینه‌های سیاسی سنگین در قبال کشته شدن سربازان خود و یا جنایات جنگی، به استفاده از مزدوران و شرکت‌های نظامی - امنیتی خصوصی روی آورده‌اند. این گروه‌ها به مراکز بین‌المللی پاسخگوئی ندارند و می‌توانند هر طور که خواستند، عمل کنند.

یکی از دلایلی که دولت آمریکا به خاطر آن متهم به جنگ‌طلبی

از یک سوم خط فقر در تهران پایین تر است. خط فقر در حالی برای تهران بیش از ۳۰ میلیون تومان اعلام شده است که اگر دریافتی کامل با حقوق و مزایا برای یک کارمند را ۹ میلیون تومان در نظر بگیریم؛ یک خانواده با فعالیت سه نفر در حوزه کارگری کماکان زیر خط فقر خواهند بود. «خبرگزاری ایلنا» نیز محاسبه دیگری در این زمینه کرده و نوشته است که: اگر فرض بگیریم در یک خانواده‌ی کارگری دو نفر شاغل باشند، یکی کارگر ساده و حداقل‌بگیر و دیگری کارگر متوسط بگیر یا معلم رسمی که ۱۲ میلیون تومان حقوق می‌گیرد، باز هم مجموع دریافتی این دو نفر، ۲۱ میلیون تومان می‌شود که هنوز ۹ میلیون تومان کم‌تر از «خط فقر» در تهران است.

از جمله گلابه‌های این روزهای جامعه کارگری این است که معتقدند که در جریان مذاکرات برای تعیین حداقل دستمزد، نمایندگان دولت با کارفرمایان ارقام گروه کارگری برای خط فقر را که در آن زمان بسیار حداقلی و ۱۸ میلیون تومان بود، به عنوان نرخ حداقلی سبد معیشت خانوارهای کارگری پذیرفتند و امروز فشار معیشتی به این قشر از جامعه به بیش‌ترین میزان خود در تاریخ ۴ دهه گذشته رسیده است.

در همین زمینه «بهرام حسنی‌نژاد»، دبیر اسبق انجمن صنفی کارگران معدن چادرملوی یزد، به «خبرگزاری ایلنا» گفته است که: رقم واقعی خط فقر در پایتخت از ۳۰ میلیون تومان هم بیش‌تر است. استدلال او بر نرخ اجاره یک آپارتمان کوچک ۶۰ متری در محلات مرکز تهران استوار است که به گفته فعال صنفی کم‌تر از ماهی ۱۵ میلیون تومان نیست. از نگاه این فعال کارگری این مسأله که دو نفر شاغل نمی‌توانند پاسخگوی نیاز یک خانواده باشند، فقط محدود به تهران و کلان‌شهرها نیست و بخش‌های دیگری از ایران را نیز شامل می‌شود. با این وجود دولت و نمایندگان دولت همچنان در مقابل ترمیم حداقل دستمزد تصویب شده مقاومت می‌کنند و باور دارند که تورم کنترل شده و روند کاهش خواهد داشت. این در حالی است که هر روز گزارش‌های تازه‌ای از افزایش قیمت کالاهای اساسی و اجاره بهای مسکن منتشر می‌شود که نشان از بحرانی بودن وضعیت معیشت بخش بزرگی از جامعه ایران دارد.

دولت سیزدهم همانند دولت دوازدهم و دولت‌های قبلی راه حلی جز ادامه سیاست‌های نئولیبرالی، وعده و وعیدهای توخالی برای کارگران و محرومان جامعه ندارد. فقر و فاقه و فساد و دزدی و گسترش فحشا و بزهکاری و اعتیاد نتیجه طبیعی سیاست سرمایه‌دارانه‌ای است که بیش از چهار دهه تحت نام «حکومت عدل علی» فرمان می‌راند و از منافع کلان سرمایه‌داران حمایت می‌کند. برای کارگران راهی جز تشکل و آگاهی و مبارزه متحد علیه این وضعیت جهنمی وجود ندارد.*



خط فقر ۳۰ میلیونی و خطر فقر واقعی

در روزهایی که خطر فقر واقعی در تهران از سوی رسانه‌ها و کارشناسان بیش از ۳۰ میلیون تومان اعلام می‌شود؛ یک خانواده با دارا بودن دو نفر شاغل باز هم در زیر «خط فقر» قرار دارند و هزینه‌های معیشت کماکان با فاصله معناداری از درآمد قرار دارد.

«خبرگزاری ایلنا» اما دستگاه‌های آماری کشور را نیز متهم به «دستکاری» و «جهت‌دهی به آمار» کرده و نوشته است که ارقام جدیدی در مورد شاخص‌هایی مانند «رقم خط فقر» و «نرخ خط فقر» منتشر شده که نشان می‌دهد اعداد مبنای مذاکرات دستمزدی ۱۴۰۲ تناسبی با واقعیت‌ها نداشته است.

برای درک بهتر از این موضوع به جدیدترین گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس درباره افزایش «نرخ خط فقر» رجوع می‌کنیم که نوشته است «این نرخ طی یک دهه از ۱۹ درصد به بیش از ۳۰ درصد افزایش یافته است، در واقع بیش از ۳۰ درصد جمعیت زیر خط فقر هستند». در کنار این گزارش بیست و پنجم خرداد ماه، یک عضو کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی، میزان خط فقر در تهران را ۳۰ میلیون تومان عنوان کرد. آمار خط فقر اعلامی توسط «محمد باقری بنابی» ثابت می‌کند، حداقل دستمزد کارگران با احتساب تمام مزایا،

این سیستم برای بقای حیات چرکین خود نیاز به نیروی کار ارزان دارد که کودکان دقیقا این نیاز را تأمین می‌کنند.

نگاهی به وضعیت هولناک کودکان کار و کودکان خیابانی

در ایران

به گزارش «همشهری آنلاین»، «محمدرضا حیدرهائی»، سرپرست دفتر امور آسیب‌دیدگان اجتماعی سازمان بهزیستی کشور، در مورد ساماندهی کودکان کار گفت: در حال حاضر ۵۰۰ کودک بدسرپرست و بی‌سرپرست کار و خیابانی در ۲۰ مرکز نگهداری از کودکان بهزیستی در سراسر کشور نگهداری می‌شوند. وی با بیان اینکه سازمان بهزیستی به عنوان بزرگ‌ترین سازمان اجتماعی در قانون، متولی رسیدگی به امور کودکان کار و خیابانی است و بر اساس قانون حمایت از اطفال مصوب سال ۹۹ موظف است با همکاری دستگاه‌ها نسبت به شناسایی، جذب، حمایت و توانمندسازی این کودکان اقدام کند، گفت: به منظور کاهش آمار کودکان کار در چهارراه‌ها و خیابان‌ها باید خانواده‌های آنها توانمند شوند که در این راستا سازمان بهزیستی مراکزی را تحت عنوان مراکز آموزشی، حمایتی کودک و خانواده تأسیس کرده است و در حال حاضر ۶۲ مرکز در این زمینه فعال‌اند.

افزایش تعداد کودکان کار تهران

«حیدرهائی» ادامه داد: در هر استان از کشور یک مرکز آموزشی حمایتی کودک و خانواده تأسیس شده است، اما به دلیل افزایش تعداد کودکان کار در تهران ۲۱ مرکز از این تعداد، در تهران راه‌اندازی شده‌اند و فعالیت می‌کنند. وی در پاسخ به این سوال که آیا با وجود حضور بیشتر تعداد کودکان کار و خیابان در تهران، ۲۱ مرکز آموزشی حمایتی برای این کودکان می‌تواند پاسخگوی نیاز آنها باشد، توضیح داد: با توجه به پهنه‌بندی که در استان تهران شده، به نظر این تعداد مرکز حمایتی برای شهر تهران کفایت می‌کند. این ۲۱ مرکز حمایتی آموزشی برای کودکان کار و خیابان در شهر تهران است و به نظر این تعداد مرکز مشروط بر اینکه تمامی دستورالعمل‌های حمایتی (شناسایی کودکان، سرشماری مناطق و پهنه‌بندی مناطق) را به درستی انجام دهند، کفایت می‌کند. به نظر برخی از مراکز این وظایف را به درستی انجام نمی‌دهند و در جلساتی که از ابتدای سال با آنها برگزار کردیم، از آنها خواسته‌ایم که اگر توان انجام این اقدامات را ندارند، انصراف دهند. سرپرست دفتر امور آسیب‌دیدگان اجتماعی سازمان بهزیستی اضافه کرد: کودکان کار و خیابان در محل کار شناسایی می‌شوند و بر اساس محل کار به مراکز آموزشی و حمایتی آن منطقه ارجاع می‌شوند.

پیش‌بینی وجود ۱۴ هزار کودک کار و خیابانی در کشور به گفته «حیدرهائی»، تاکنون ۷۰۰۰ کودک کار و خیابانی در



روز جهانی مبارزه با کار کودکان

۱۲ ژوئن برابر با ۲۲ خرداد هر سال «روز جهانی مبارزه با کار کودکان» است. روز جهانی کار از سال ۲۰۰۲، به منظور افزایش آگاهی و جلوگیری از کار اجباری کودکان، توسط «سازمان جهانی کار» به «روز جهانی مبارزه با کار کودکان» نامگذاری شد. این روز برای حمایت اجتماعی از کودکان برای پایان دادن به کار آنها نام دارد.

«حق کار» نیز یکی از اجزای مهم «حقوق بشر» است. بیکاری، تبعیض، کار کودکان، ممنوعیت آزادی انجمن‌ها و تشکل‌های کارگری نقض حقوق بشر و پایمال کردن حقوق اولیه انسان است. برای تحقق حقوق اولیه بشر، «حق کار» با حقوق کافی، «حق داشتن اتحادیه مستقل»، «حق بیمه»، «قانون کار»، «امنیت شغلی»، باید متحد شد و با آگاهی و تشکیلات این حقوق را گرفت. حق گرفتنی است، صاحبان سرمایه هیچگاه داوطلبانه حق را به کارگران و زحمتکشان اهدا نکرده‌اند و نمی‌کنند، حق و حقوق را باید با وحدت و تشکل و به زور از زورگویان گرفت. همواره چنین بوده و تاریخ نظام سرمایه‌داری جز این نبوده است.

نظام سرمایه‌داری و افزایش کودکان کار

در ۲۰ سال گذشته برای نخستین بار، شمار کودکان کار در جهان افزایش یافته است. بین سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۱۶ میلادی شمار قربانیان کار کودکان در سراسر جهان ۹۴ میلیون نفر کاهش یافته بود، اما اکنون «سندوق کودکان ملل متحد (یونیسف)» و «سازمان بین‌المللی کار» در گزارش تازه‌ای گفته‌اند که کار کودکان در سراسر جهان دوباره افزایش یافته است. کودکان کار قربانی نظام سرمایه‌داری امپریالیستی‌اند که به مرحله گنبدگی و تعفن رسیده است.

به مناسبت چهل و دومین سالگرد ۳۰ خرداد، سلطه سیاه ارتجاع

امروز سه‌شنبه ۳۰ خرداد است، ۴۲ سال پیش در چنین روزی جنبش مردمی ایران پس از سه سال کشاکش انقلاب و ضدانقلاب، پس از سه سال تلاش توده مردم و نیروهای انقلابی و چپ و دمکرات برای ادامه انقلاب و تحقق یک جمهوری واقعی و حقوق دمکراتیک و ایرانی آباد و آزاد از ناپرابری‌های اجتماعی و اقتصادی، توسط ارتجاع قرون وسطایی حاکم به رهبری خمینی و شرکا و کودتا علیه رئیس‌جمهور وقت «دکتر ابوالحسن بنی‌صدر» و سپس قلع و قمع نیروهای اپوزیسیون و اعدام‌های روزانه در خون در غلطید. ۳۰ خرداد ۶۰ نقطه عطفی در شکست انقلاب بهمن ۵۷ بود.

در لیست ۱۰ هزار نفری اعدام‌شده‌گان دهه ۶۰ اعدامیان زیر ۱۵ سالی هستند است که به تنهایی میزان خشونت و بربریت جمهوری سرمایه‌داری اسلامی را نشان می‌دهد. قابل ذکر است که مجاهدین دوره انقلاب و چند سال پس از انقلاب به‌رغم اعتقاد به اسلام و انحرافات سیاسی، اما در کلیت خود یک سازمان ضدارتجاعی و ضدامپریالیستی بود که برای آزادی و استقلال ایران هزاران کشته داد و در بین مردم دارای اعتبار سیاسی بود. اما اکنون سال‌هاست که رهبری این سازمان به انقلاب و مردم ایران خیانت کرده و نوکری اجانب را پذیرفته و از خون جوانان مجاهد دهه پنجاه و شصت سو استفاده می‌کند؛ نبرد ضدارتجاعی و ضداستعماری گذشته را نفی کرده و به همدست‌ترین جناح‌های امپریالیستی و ارتجاع منطقه تبدیل شده است. به قول یکی از رهبران‌شان آقای «ابریشمچی» «اونی که بودیم دیگه نیستیم» عربستان سعودی و اسرائیل و «جان بولتون»ها و «مکین»ها... نیروهای متحد سازمان رجوی برای کسب قدرت سیاسی است. سازمانی تبهکار و تروریستی که مورد تنفر اکثریت مردم ایران است.

یاد همه جانباختگان راه استقلال و آزادی گرامی باد!
مرگ بر دژخیمان رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی!

کشور شناسایی شده و از این مراکز خدمت دریافت کرده‌اند و براساس برآوردها ۱۴ هزار کودک کار و کودک خیابانی در کشور وجود دارد. وی در خصوص ۷۰۰۰ کودک کار و خیابانی، که تاکنون شناسایی نشده‌اند، گفت: پیش‌بینی می‌شود که بسیاری از این کودکان، کودک کار باشند، اما کودک خیابانی نباشند. ممکن است این کودکان در سرشماری کارگاه‌هایی که حق بیمه پرداخت می‌کنند، در نظر گرفته نشوند، تا حق بیمه پرداخت نکنند. اگر این کودکان ایرانی باشند، در سرشماری کارگران لحاظ می‌شوند، اما اگر از اتباع باشند، در سرشماری لحاظ نمی‌شوند تا حق بیمه پرداخت نکنند. اتباع غیرمجاز نمی‌توانند به دلیل فقدان برگه هویتی در این زمینه شکایت کنند.

۸۵ درصد کودکان کار ایرانی نیستند

«حیدرهانی» با اشاره به اینکه ۸۵ درصد کودکان کار و خیابانی شناسایی شده، در کشور اتباع خارجی هستند، گفت: ۶۳ درصد از مجموع کودکان کار و کودکان خیابانی شناسایی و جذب شده در شهر تهران اتباع خارجی هستند: ۷۰ درصد این اتباع خارجی غیرمجازند و اوراق هویتی ندارند و سازمان بهزیستی نمی‌تواند در حوزه توانمندسازی و تحصیل به این کودکان خدمات ارائه دهد و صرفاً می‌توانند از حمایت‌های غیرمادی سازمان برخوردار شوند. در این میان مردم باید بدانند که هر کمک مالی و پرداخت پول به کودکان کار و خیابانی در جهت آسیب زدن به این کودکان است و باید از پرداخت پول و کمک مالی به این کودکان جلوگیری کنند.

کار کردن کودکان زیر ۶ سال جرم است

با توجه به اینکه بر اساس قانون، کار کردن کودکان صفر تا ۶ جرم است، هموطنان در صورت مشاهده کودکان صفر تا ۶ ساله در حال تکدی‌گری، کار، کار خیابانی و ... با مراکز اورژانس اجتماعی ۱۲۳ تماس بگیرند تا همکاران اورژانس براساس وظیفه مراجعه و کودک را از شرایط مخاطره‌آمیز دور کنند. همچنین اگر کودکان کار بیش‌تر از ۶ سال نیز مشاهده کردند، می‌توانند آن را گزارش کنند و همکاران ما آنها را به مراکز روزانه حمایت از کودکان ارجاع می‌دهند. صندوق کودکان سازمان ملل، دولت‌ها را به مبارزه بیش‌تر با ریشه‌های کار کودکان شامل فقر و محرومیت از حق آموزش و تبعیض علیه دختران فرا خوانده‌است. یادآوری می‌شود که سازمان ملل متحد متعهد شده بود که تا سال ۲۰۲۵ به معضل کار کودکان پایان دهد.

برای الغای کار کودکان و بهره‌کشی انسان‌ها در سراسر جهان نیز باید سرمایه‌داری را برانداخت و سوسیالیسم را مستقر گردانید. راه دیگری برای رهایی بشریت متصور نیست.*

به نوشته «ایلنا»، یکی از کارگران، که نخواست نامش فاش شود، گفت: «دولت نباید با سرنوشت میلیون‌ها کارگر اینگونه بازی کند. افزایش سن بازنشستگی و بندهای ضد کارگری برنامه هفتم، خلاف منافع جمعی کارگران است و باید حذف شود». این کارگر از نمایندگان مجلس خواست تا «تن به تصویب چنین اصلاحات تخریبی» ندهند. شماری از فعالان و تشکل‌های مستقل کارگری و صنفی در روزهای اخیر نیز به شدت از برنامه هفتم توسعه انتقاد کرده‌اند. آخرین واکنش به «رضا شهبابی»، عضو زندانی هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه اختصاص دارد. او که دوره حبس خود را در زندان اوین تهران می‌گذراند، در بیانیه‌ای، که این هفته انتشار یافت، نوشت: «قیچی برنامه هفتم دو لبه دارد؛ یکی، سرکوب و حذف تشکل‌های مستقل کارگری است، و لبه مکمل آن، بی‌ثبات‌سازی هر چه بیش‌تر زندگی و کار زحمتکشانش، تا آنها را در معرض حداکثر استثمار قرار دهد». «رضا شهبابی» اشاره کرد که «دولت از برده‌داری نوین و به تعبیری، اردوگاه‌های کار اجباری به طور علنی رونمایی کرده است. آینده‌ای بهتر، همراه با امنیت شغلی، رفاهی، بهداشتی، درمانی، آموزش رایگان، برابری و عدالت در تمامی عرصه‌ها و ... زمانی محقق می‌شود که در هر حرفه و صنف، سندیکاها و اتحادیه‌ها و هرگونه تشکیلات مستقل خودشان را ایجاد کنند و با به هم پیوستن، مطالبات را پیگیری و به دست بیاورند». این کارگر زندانی در پایان نوشت: «در کنار و همراه با پیگیری مبارزات ریشه‌ای‌تر به نفع طبقه کارگر، با همین ظرفیت‌های محدود قوانین جاری هم باید برنامه توسعه هفتم و دیگر تصمیمات ضد کارگری حاکمیت را به چالش بکشیم و در تنگنا قرار بدهیم و کار امروز را تماماً به فردا واگذار نکنیم». در ماده ۱۵ این برنامه آمده است که به منظور رفع موانع موثر بر بکارگیری نیروی کار جدید توسط کارفرمایان و توسعه کسب و کارها و همچنین جذب تازه واردین به بازار کار و احیای نظام استاد و شاگردی و ترویج آموزش‌های عملی حین کار در سه سال اول ابتدای اشتغال افراد، مقرراتی همچون پرداخت یک دوم حداقل دستمزد مصوب و امکان لغو یک‌طرفه قرارداد توسط کارفرما وجود دارد. ماده ۱۵ این لایحه، که مربوط به قراردادهای موقت با کارگران است، کارفرما با استفاده از اختیار لغو قرارداد در پایان سه سال، به راحتی قادر به اخراج کارگران است و منتظر نخواهد ماند تا دوره قرارداد کارگران به چهار سال برسد. در ماده ۱۶ این لایحه هم تأکید شده است که به کارفرمایان اجازه داده می‌شود که به افراد با شرایط خاص، که تحت پوشش کمیته امداد و بهزیستی هستند، کمتر از حداقل دستمزد مصوب سال پرداخت کنند. بر اساس این بند افرادی هم که از سوی «سازمان زندان‌ها» معرفی می‌شوند، شامل این موضوع خواهند شد. با توجه به این یورش ضد کارگری نئولیبرالی، کارگران چاره‌ای جز ادامه اعتراضات و در اتحاد و همبستگی با معلمان، کارکنان و بازنشستگان ندارند. کارگران و سایر زحمتکشانش تنها با سلاح تشکیلات و اتحادیه‌های مستقل می‌توانند رژیم حامی سرمایه‌داران را وادار به عقب‌نشینی نمایند و به حقوق صنفی خود دست یابند. *



سخنی در مورد لایحه ضد کارگری برنامه هفتم توسعه

تصویب لایحه برنامه هفتم توسعه با انتقاد جدی کارگران و نهادهای صنفی کارگری روبه‌رو شده و خشمشان را برانگیخته است. «علی بهادری جهرمی»، سخنگو دولت، دوشنبه ۸ خرداد، از طریق حساب توییتری خود از تصویب لایحه برنامه هفتم توسعه خبر داد و نوشت: «پس از برگزاری ۴۵ جلسه کمیسیون تخصصی و هفت جلسه هیأت وزیران، لایحه برنامه پنج ساله هفتم توسعه در جلسه فوق‌العاده دولت، به تصویب رسید». تصویب چنین لایحه ضد کارگری بدون حتی هیچ مشورت و نظرخواهی ظاهری با کارگران صورت گرفت.

شماری از کارگران کارخانه سیمان درود در استان لرستان روز سه‌شنبه ۲۳ خرداد در اعتراض به «بندهای ضد کارگری» لایحه برنامه هفتم توسعه، تجمع کردند. سه روز پیش از آن نیز کارگران کارخانه هپکو در اراک در اعتراض به این برنامه تجمع کرده بودند. کارگران معترض سیمان درود اعلام کردند: «ما معتقدیم در صورت تصویب این مفاد از سوی نمایندگان مجلس؛ بخش زیادی از منافع قانونی کارگران هدف قرار خواهد گرفت. سالیان سال با سخت‌ترین شرایط، به امید آینده و آرامش خانواده‌هایمان کار کرده و حق بیمه پرداخت کرده‌ایم، اما در عین ناباوری، دولت قصد افزایش سن بازنشستگی را دارد». کارگران سیمان درود از نمایندگان مجلس خواستند که این «لایحه مغایر با قانون» را مصوب نکنند و دولت را مجاب به تعدیل و اصلاح آن کنند، تا «جامعه کارگری به آرامش برسد».

پیش از این هم کارگران کارخانه هپکو در اراک روز شنبه بیستم خرداد، در محوطه این واحد صنعتی تجمع کردند و خواستار آن شدند که «بندهای ضد کارگری برنامه هفتم توسعه، به خصوص تبصره مواد ۶۶ و ۶۷ این برنامه حذف شود». اشاره تجمع‌کنندگان به «افزایش سن بازنشستگی و سخت‌تر کردن شرایط بازنشستگی پیش از موعد کارگران» بود که به گفته آنها، «ناعادلان» است.

احتمال حذف مواد «ضد کارگری» برنامه هفتم توسعه

به این همه ریاکاری و عوام‌فریبی چه می‌توان گفت! این قبیل اظهار نظرها فقط به جنبش دموکراتیک و مطالباتی محقانه مردم ایران خسارات جبران ناپذیر می‌زند و ماهیت ارتجاعی و غیرقابل دفاع است.

بر خورد فرصت طلبانه به «مسئله ملی»

این روشن است که همه اقوام و ملیت‌های ساکن در ایران به یک نسبت مورد سرکوب جمهوری سرمایه‌داری اسلامی قرار دارند. سرکوب در ایران ماهیت سیاسی و طبقاتی دارد و نه قومیتی. ولی آنچه که هنوز در ایران به تحقق نپیوسته است، استفاده از زبان مادری ملیت‌های ایرانی به صورت رسمی در آموزش و پرورش ایران است که نیروهای دموکرات باید از این خواست دموکراتیک حمایت کنند. مبارزه برای تحقق این خواست و یا سایر خواست‌های دموکراتیک طبیعتاً از نظر حزب ما باید در بستر تمامیت ارضی ایران تحقق یابد و به این جهت ما اقدامات گروه‌ها و جریان‌های کردی را که کردستان ایران را «اشغال شده» توسط «فارس‌ها» جا می‌زنند، خواهان تجاوز آمریکا به ایران بودند، با صدام حسین همکاری کردند، از تحریم‌های جنایت کارانه علیه مردم میهن ما حمایت نمودند و برای «استقلال» کردستان عراق با پرچم اسرائیل شادمانی می‌کنند، به عنوان تجزیه‌طلب یاد می‌کنیم و در برخورد به امر «ستم ملی» مرز روشنی با این عده می‌کشیم. مرزبندی میان تجزیه‌طلبی و رفع ستم ملی در کادر تمامیت ارضی ایران در این بیانیه به چشم‌نمی‌خورد، بلکه برای حفظ سیاست «زن، زندگی، آزادی» و «همه با هم» به رشوده‌ی به این تجزیه‌طلبان پرداخته تا امضاء بیش‌تری جمع کند و حتی در بند ۷ آورده: «امحاء قوانین و هرگونه نگرش مبتنی بر تبعیض و ستم ملی. فراهم کردن تسهیلات لازم و برابر برای یادگیری و آموزش همه زبان‌های رایج در جامعه». این حکم تجزیه‌طلبانه حمایت از خواست درست آموزش زبان مادری در آموزش پرورش و به رسمیت شناختن همه این زبان‌های اقوام گوناگون ایرانی به عنوان زبان رسمی کشور نیست، بلکه حذف زبان فارسی به عنوان رشته پیونددهنده و عامل تفاهم ملی بین همه اقوام و ملیت‌های ایرانی است. همه ملیت‌های ایرانی برای هم‌سرنوشتی و تفاهم ملی به یک زبان رسمی و مشترک نیاز دارند. مسکوت گذاردن این مهم در پس به رسمیت شناختن همه زبان‌ها به عنوان زبان رسمی، یعنی نفی تمامیت ارضی ایران و تقویت روح تجزیه‌طلبی. البته کسانی که چشم به امپریالیسم و صهیونیسم دوخته‌اند، دغدغه‌ای برای تفرقه در ایران و غرب آسیا به نفع تحکیم صهیونیسم اسرائیل ندارند.

مظهر ناروشنی و همبستگی غیراصولی

این سند مرز روشنی نه با امپریالیسم دارد و نه با صهیونیسم، در مورد «استقلال ایران» و «تمامیت ارضی ایران» سکوت کرده



نقدی بر «مشور مطالبات

حداقلی تشکل‌های مستقل

صنفی و مدنی ایران» (بخش چهارم)

دست دراز شده سیاست اسرائیل در ایران

در همان بند ۱۲، که عاشقانه از حمایت امپریالیستی ابراز شادمانی می‌کند، با مودی‌گری این خواست صهیونیسم را بیان کرده است که: «ممنوعیت دستیابی به سلاح اتمی و تلاش برای صلح جهانی». روشن است که این بیانیه مشکلی با تمام ممالکی که به سلاح اتمی دست یافته‌اند و از جمله اسرائیل ندارد. به نظر این بیانیه وجود سلاح‌های اتمی در آمریکا، انگلیس، فرانسه، هندوستان، پاکستان، روسیه، چین، کره شمالی و به ویژه کشور متجاوز و اشغالگر اسرائیل، صلح جهان را تهدید نمی‌کنند، ولی بمب اتمی موهومی ایران، که نه به بار است و نه به دار، صلح جهانی را همان‌گونه که نتانیاها فرموده، تهدید کرده و تمام عوام‌فریبی و دروغ‌های اسرائیل در مورد ایران حقیقت محض است. ایرانی که قرارداد منع گسترش سلاح‌های اتمی را امضاء کرده است و مبتنی بر همان قرارداد از حق مسلم غنی‌سازی اورانیوم برخوردار بوده و در آموزش فن‌آوری و استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای باید مورد حمایت آژانس بین‌المللی سازمان ملل متحد قرار گیرد، خطری برای صلح جهانی است و اسرائیلی که این قرارداد را امضاء نکرده و دارای بیش از ۳۰۰ بمب اتمی با هواپیماهای بمب‌افکن و زیردریایی‌های مجهز به بمب اتمی بوده و اشغال‌گر و متجاوز در منطقه است و ملتی چند میلیونی را به گروگان گرفته و مظهر کودک‌کشی در جهان می‌باشد، حافظ صلح و امنیت در جهان است؟! حقیقتاً

پرولتاریا با روحی مملو از لیبرالیسم و از جنبش‌های مدرن و بزرگ و از خیزش نسل‌های شکست‌ناپذیر صحبت می‌کنند که در تحت عنوان آن بیش‌تر تمایلات فمینیستی و انحرافی و یا زیست‌محیطی را مد نظر دارند که جدا از مضمون طبقاتی مبارزات کارگری و مبارزات محقانه ضدامپریالیستی مردم ایران و بدون افشاء نقش مخرب و گمراه‌کننده جریان‌های مشکوک فمینیستی و زن‌ستیز به میان کشیده‌اند. این مبتکران بدون افشاء سیاست‌های زیست‌محیطی امپریالیستی، که برای ممانعت از پیشرفت صنعتی ممالک عقب‌نگه‌داشته شده و کنترل حقوق زیست‌محیطی جهانی سرهم‌بندی کرده‌اند، یک مهر متری و مدرن، غیرمشروط و به صورت فله‌ای به این جنبش‌ها می‌زنند که عملاً تنها در خدمت صنایع امپریالیستی و سرمایه‌داری همین کشورها بوده و به ابزاری برای دخالت و اعمال نفوذ آتی در سایر ممالک جهان بدل شده است. مخدوش کردن مرز مبارزه طبقاتی و ملی در این سند به روشنی به چشم می‌خورد و هدف‌اش آن است که «همه» را برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، از هر قماشی که باشند، جمع نماید.

آنها از صد سال عقب‌ماندگی ایران صحبت می‌کنند که به سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۱ برمی‌گردد. حال آنکه از انقلاب مشروطیت ایران حدود ۱۱۶ سال می‌گذرد که آغاز تحولات بزرگی در آسیا و ایران بود. انتخاب این تاریخ صدساله نیز پرسش برانگیز است، زیرا مبتنی بر آغاز انقلاب مشروطه نبوده، بلکه بر قدرت‌گیری رضاخان نظر دارد. در صد سال پیش در ۴ تیرماه ۱۳۰۰ نیروهای میرزا کوچک‌خان جنگلی به دست نیروهای اعزامی رضاخان قلدرد مشهور به «سردار سپه» سرکوب گشتند و در ۴ فروردین ۱۳۰۱ دیدار احمدشاه قاجار با رئیس‌جمهور فرانسه در پاریس و دیدار رضاخان وزیر جنگ با «سرپرستی لورن»، وزیر مختار انگلیس صورت گرفت. در آبان ۱۳۰۱ مجلس شورای ملی مجوز استخراج نفت ایران توسط شرکت «استاندارد اویل» آمریکا در آذربایجان، گرگان، مازندران، گیلان و خراسان را تصویب کرد و در ۹ دیماه همان سال تصویب قانون عضویت ایران در جامعه ملل اعلام شد. آیا منظور تدوین‌کنندگان سند برآمد رضاخان برای مدرن‌سازی ایران است که از صد سال پیش با کشف حجاب و مخالفت با آخوندها شروع شده است؟ و امروزه در شعار «رضا شاه روحت شاد» در فضای مجازی سرگردان است؟. توضیح این مسایل مبهم در این سند محلی از اعراب ندارد.

مستخرجی از بیانیه حزب کار ایران (توفان)، بخش چهارم، ادامه در شماره آینده *

است در حالی که در پشت نقاب «مطالبات حداقلی» آن هم حتی از جانب گروه‌های صنفی و مدنی؟!، به مطالبات جهانی و ادعای حکومتی پرداخته و در مورد سیاست خارجی، برنامه هسته‌ای ایران و... اظهار نظر نموده است. ولی در این «انقلاب مخملی زنانه آتی» که این بیانیه موعظه‌گر آنان است، جایی برای مرزبندی روشن با دوستان و دشمنان «انقلاب آتی» ایران نیست. خواننده در رک نمی‌کند که «رضا پهلوی» مدرن و بی‌حجاب که مورد حمایت «کم سابقه‌ترین حمایت‌های بین‌المللی» حتی تا کنفرانس امنیتی مونیخ بود و پیروانش در استراسبورگ خواهان گزاردن نام سپاه پاسداران به منزله یک ساختار حکومتی رسمی در یک کشور رسمی در لیست تروریستی توسط تروریست‌ها شده بودند، همراه با متحد موقت‌اش، «فرقه رجوی»، جزئی از دوستان و یا از دشمنان «انقلاب زنانه» ایران هستند. بهانه «برنامه حداقلی»، در حالی که در مورد منطقه و جهان در آن ابراز نظر شده و حتی ماهیت حکومت آینده ایران را نیز در خطوط کلی بیان شده است، مبتکران تدوین بیانیه را از اظهار نظر روشن در این زمینه مهم بی‌نیاز نمی‌کند.

در مورد این بیانیه و درک معیوب دموکراتیک مبتکران و عدم فهم تفاوت مبارزه صنفی، سیاسی، توده‌ای، ملی، ستم ملی، مطالباتی، عدم درک روشن از ماهیت انقلاب ۱۳۵۷ و دست‌آوردهای تاریخی این انقلاب، که تا به امروز نیز تأثیرگذار است، می‌توان صفحات زیادی را تخصیص داد. ولی متأسفانه محدودیت صفحات توفان این اجازه را اکنون به ما نمی‌دهد که همه مطالب را در آن بگنجانیم. این است که ما به ذکر مستخرجاتی قناعت کرده و متن کامل را به طور جداگانه در سند دیگری منتشر می‌کنیم. این بیانیه ادامه پروژه‌های قبلی برای ایجاد ناآرامی بوده و ربطی به مبارزات طبقه کارگر ایران ندارد.

مخدوش کردن مرزهای ملی و طبقاتی زیر عنوان «فمینیسم» و «مدرنیسم».

آنها برای اینکه دل هر کس و ناکس را، که برای سرنگونی رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی تلاش می‌کند، به‌دست آوردند و آنها را به داخل این آش مرزنجوش بریزند، در توصیف ناآرامی‌های اخیر می‌آورند: «این اعتراضات زیر و رو کننده، برآمده از متن جنبش‌های بزرگ و مدرن اجتماعی و خیزش نسل شکست‌ناپذیری است که مصمم‌اند بر تاریخ یک‌صد سال عقب‌ماندگی و در حاشیه ماندن آرمان برپایی جامعه‌ای مدرن و مرفه و آزاد در ایران، نقطه پایانی بگذارند».

و در جای دیگر می‌آورند: «از همین رو، این جنبش بر آن است تا برای همیشه به شکل‌گیری هرگونه قدرت از بالا پایان دهد و سر آغاز انقلابی اجتماعی و مدرن و انسانی برای رهائی مردم از همه ... دیکتاتوری باشد».

مبتکران این سند همه جا از «مدرن»، «مدرنیسم»، «فمینیسم»، «انسانی» مخالفت با هر نوع «دیکتاتوری» حتی دیکتاتوری

چاره زحمتکشان وحدت و تشکیلات است!



در جبهه نبرد طبقاتی اخبار، گزارشات و اعتراضات کارگری در خرداد ماه ۱۴۰۲

بدین جهت به سیم آخر زده و تحت نام «زن، زندگی، آزادی»، به خودکشی روی آورد و همچنان سعی دارد تا مُرده آن انقلاب مجازی را نیز زنده جلوه دهد، کارگران و زحمتکشان با امید فراوان برای ایجاد تشکلات مستقل صنفی و سیاسی خود مبارزه می‌کنند. کارگران پیشرو و نمایندگان شجاع و انقلابی آنان می‌دانند که خواست حاکمان و سرمایه‌داران نتولیرال از تمامی «بگیر و به بندها» آن است که نیروی بنیان‌کن طبقات فرودست مهار تا بهشت اقلیت زالو صفت حفظ شود و بدین جهت آگاهان انقلابی ایران با تمام نیرو سعی در ایجاد تشکلات مستقل خود را دارند. زیرا بدون مبارزه‌ای متشکل بر اساس اتحاد، آگاهی، صبر و مقاومت امکان پیروزی بر این قوم مغول‌صفت وجود ندارد. اگر متفکران بورژوازی این تئوری‌سازان نتولیرال جرأت یافته‌اند که علیه انقلاب بهمن ۵۷، علیه مبارزات ملی دوران مصدق برای ملی ساختن صنعت نفت و علیه انقلاب مشروطه روده‌درازی کنند و از کودتاگران سال ۱۲۹۹ و سال ۱۳۳۲ به دفاع برخیزند به این دلیل است که کارگران و زحمتکشان را بدون تشکل و رهبری می‌بیند. پس اولین وظیفه ما کارگران ایران، به دور هم جمع شدن و ایجاد تشکلات صنفی در محل کار و شهر و روستای خود، و ایجاد اتحادیه سراسری است، تا با آگاهی و صبر و بردباری، مبارزه‌ای متشکل و آگاهانه را سازمان دهیم، تا مردم تحت سرکوب و ستم ایران در آینده سامان یابند. اگرچه «نظام مقدس اسلامی - نتولیرال!» در خردادماه نیز به پرونده‌سازی و بگیر و به بندهای خود علیه کارگران و معلمان و پیشگامان مبارزات طبقات فرودست ادامه داد، ولی مبارزه نیز ادامه داشت. در ذیل بخشی از وقایع مبارزاتی را که در خرداد ماه رخ داده است، می‌آوریم.

غاصبان انقلاب بهمن ۵۷ از فردای انقلاب علیه دست‌آوردهای انقلاب و کارگران و زحمتکشان با فریب و سرکوب دست‌به‌کار شدند و برای اجرایی کردن خواست‌های ضد‌مردمی خود، از گسترش تشکلات مستقل زحمتکشان جلوگیری نمودند و با سرکوب تشکلات موجود، قدم به قدم دربی حقوق‌سازی طبقات پایینی و میانی جامعه پیش رفتند، تا جایی که اکثریت مردم ایران در حال حاضر با فقر دست پنجه نرم می‌کنند، بدون آنکه تشکیلاتی قوی، برای مقابله با دشمن طبقاتی خود داشته باشند. ولی اقلیت غارتگر با در دست داشتن ثروتی افسانه‌ای، تشکلات سه قوه مقننه، مجریه و قضاییه، تشکلات سرکوبگر انتظامی و امنیتی، ارگان‌های تبلیغاتی سنتی و مدرن (رادیو، تلویزیون، فضای مجازی، مجلات، روزنامه‌ها و ...) با حرص و ولع سیری‌ناپذیر برای کشیدن شیره جان زحمتکشان، هر دم قدم‌های بزرگ‌تری به جلو برمی‌دارند. بعد از مصوبه ظالمانه «حقوق حداقلی سال ۱۴۰۲» و به پیش کشیدن برنامه ضدانسانی «مولدسازی»، سرمایه‌داران نتولیرال و حاکمان تحت امرشان، «برنامه هفتم توسعه» را برای مکیدن آخرین قطرات خون مزدبگیران شاغل و مستمری‌بگیران بازنشسته مطرح ساخته‌اند. در حالی که اپوزیسیون قلابی، متوهم، عصبی و خشمگین از روی استیصال، گمان می‌کند که هیچ راهی برای خلاصی و گذشتن از جهنم سرمایه‌داران نتولیرال اسلامی وجود ندارد و

سرکوب و مقاومت ۲ خرداد

«فرزانه زیلابی»، وکیل با شرف و انسان دوست به خاطر دفاع از حق و حقوق کارگران نیشکر هفت تپه در بیدادگاه‌های حاکمیت به ۱۸ ماه حبس تعزیری محکوم گردید. سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه حکم صادره بر علیه «فرزانه زیلابی»، وکیل مدافع کارگران نیشکر هفت تپه را به شدت محکوم ساخت و خواستار لغو حکم صادره شد.

۳ خرداد

«مجتبی توکل»، زندانی سیاسی، که به تازگی از زندان آزاد شده است، با حضور خود مقابل شرکت داروسازی ابوریحان خواهان بازگشت به کار و تحقق حق و حقوق‌اش شد. «سجاد خسروی»، کارگر اهل ایذه، توسط نیروهای امنیتی در عسلویه بازداشت و به مکانی نامعلوم منتقل شد. پیش از این نیز ۸ کارگر فعال در اعتصابات سراسری کمپین ۱۴۰۲ کارگران پروژه‌ای توسط نیروهای امنیتی بازداشت شده‌اند.

۱۷ خرداد

«داود رضوی» به ۵ سال حبس تعزیری و دو سال محرومیت از فعالیت در فضای مجازی و فعالیت در گروه‌های سیاسی و احزاب محکوم گردید. سندیکای کارگران شرکت واحد صدور این حکم ضد کارگری را محکوم نموده و خواستار توقف این حکم برای «داود رضوی» و همچنین لغو پرونده‌سازی و اتهامات بی‌پایه و اساس برای «داود رضوی» و دیگر اعضای زندانی سندیکا، «حسن سعیدی» و «رضا شهابی» می‌باشد.

۲۷ خرداد

«پیروز نامی»، «زهره بختیاری»، «کوکب بداغی پگاه»، «سیامک چهرازی»، «علی کروشانی»، «معین زرگان»، «شهریار شیروانی»، «اقبال»، «بهینا بهمئی نژاد» و «عماد رفیعی» به دادگاه احضار شدند.

رأی بدوی دادگاه انقلاب شیراز برای ۸ نفر از معلمان «عبدالرزاق امیری، زهرا اسفندیاری، ایرج رهنما، افشین رزمجویی، مژگان باقری، غلامرضا غلامی، محمد علی زحمتکش و اصغر امیرزادگان» صادر شد. شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران ضمن محکوم نمودن چنین احکامی، که با فشار نهادهای امنیتی صادر می‌شود، امیدوار است که رأی این معلمان شریف در دادگاه‌های تجدیدنظر و زیر نظر قضات مستقل، شکسته شود و حکم براءت این عزیزان صادر گردد.

خانم «حمیده زارع چشمه» و آقایان «احمد چنگیزی»، «منصور میرزایی»، «سیدمحمد فخرالحسینی» و «مهدی کلاتری» به دادگاه انقلاب یزد احضار شدند.

نفت، گاز، پتروشیمی و نیروگاه‌ها ۱ خرداد

کارگران شرکت جهان پارس شاغل در پتروشیمی صدف در اعتراض به وعده‌های دروغین کارفرما، مبنی بر افزایش حقوق ۵۰ درصدی، دست از کار کشیده و تجمع کردند. کارفرما به کارگران وعده داده بود که دستمزدها را ۵۰ درصد افزایش خواهد داد و به همین دلیل کارگران به سر کار بازگشتند، اما با خلف وعده کارفرما روبرو شدند.

۸ خرداد

جمعی از کارکنان رسمی شرکت بهره‌برداری نفت و گاز غرب شاغل در منطقه عملیاتی ایلام در اعتراض به عدم تحقق مطالبات‌شان، از جمله، عدم اجرای ماده ۱۰ قانون وزارت نفت علی‌رغم وعده‌های وزیر نفت و معاونین‌اش برای اجرای آن در محوطه شرکت دست به تجمع زدند.

۹ خرداد

گروهی از پرسنل بخش‌های مختلف بیمارستان نبی اکرم عسلویه با حضور در دفتر پرستاری در اعتراض به «حذف غذا در حین شیفت، حذف حق بلیط و آف‌های خود و ... در طول ماه» که در دوره جدید حذف شده‌اند، دست به تجمع زدند.

۱۳ خرداد

گروهی از نیروهای اخراجی حراست نفت و گاز گچساران نسبت به عدم رسیدگی به مطالبات‌شان در مقابل ساختمان نماینده مردم این شهر در مجلس، تجمع اعتراضی برگزار کردند.

بازنشستگان

۱ خرداد

بازنشستگان مخابرات در مرکز استان‌های مرکزی، کرمانشاه، سیستان و بلوچستان، همدان، خوزستان، گیلان، تهران، ایلام، خراسان رضوی، چهارمحال و بختیاری، اصفهان تجمع کردند. خواسته این بازنشستگان، اجرای آیین‌نامه ۸۹، کاهش سهم بیمه تکمیلی از ۵۰ به ۲۰ درصد سابق و پرداخت رفاهیات و سهم خواروبار است.

۷ خرداد

بازنشستگان تأمین اجتماعی شهرهای اهواز، شوشتر، شوش، کرخه، هفت تپه، اصفهان، رشت، کرمانشاه و ... در اعتراض به عدم اجرای ۲۵ درصد باقیمانده متناسب‌سازی و اعمال نشدن ضریب افزایش سال گذشته و برای استقلال بانک رفاه، بهبود خدمات رفاهی و تأمین درمان رایگان و اعمال ماده ۶۹ و ... مقابل سازمان تأمین اجتماعی شهرهای مربوطه خود، تجمع اعتراضی برگزار کردند.

بازنشستگان صندوق فولاد البرز غربی دست به تجمع اعتراضی

می‌باشند. بازنشستگان خواستار بهبود شرایط معیشتی، ارائه خدمات درمانی رایگان و پرداخت بدهی دولت به سازمان تأمین اجتماعی شدند و اعلام کردند با حقوق دریافتی نمی‌شود زندگی کرد.

۲۲ خرداد

جمعی از بازنشستگان مخابرات در تهران مقابل وزارت ارتباطات و در استان‌های خراسان شمالی، اصفهان، کردستان، لرستان، خوزستان (دزفول و اهواز)، آذربایجان شرقی، زنجان، فارس، مرکزی (اراک)، گیلان، کهگیلویه و بویراحمد، چهارمحال و بختیاری، سیستان و بلوچستان، خراسان رضوی و ... مقابل و یا در داخل ساختمان اداره مخابرات استان‌های مربوطه تجمع کردند. مهم‌ترین خواسته بازنشستگان اجرای آیین نامه سال ۸۹ بعد از ۱۳ سال، پرداخت رفاهیات و کاهش سهم بیمه تکمیلی به روال سابق، از ۵۰ درصد به ۲۰ درصد می‌باشد.

۲۴ خرداد

بازنشستگان تأمین اجتماعی اهواز در اعتراض به وضعیت نامناسب معیشتی و عدم رسیدگی به خواسته‌هایشان و همچنین در حمایت از «فرزانه زیلابی»، وکیل کارگران و بازنشستگان مقابل ساختمان استانداری خوزستان دست به تجمع زدند. همچنین گروهی از بازنشستگان کشوری و لشکری و تأمین اجتماعی در استان‌های خوزستان، فارس، کردستان، کرمانشاه، اردبیل و ... نسبت به وضعیت بد معیشتی و عدم تحقق مطالبات خود، در استان‌های مربوطه خود، دست به تجمع اعتراضی زدند و خواستار رسیدگی به مطالبات برحق خود شدند.

۲۸ خرداد

بازنشستگان تأمین اجتماعی چند شهر از جمله اهواز، اردبیل، شوشتر، رشت، کرمانشاه، شوش، کرخه، هفت تپه و ... مقابل ادارات تأمین اجتماعی، تجمعات اعتراضی برگزار کردند. خواسته این بازنشستگان، ترمیم مستمری و دریافت حقوق بالاتر از خط فقر، خدمات درمانی رایگان، ارتقای خدمات رفاهی و اعاده استقلال سازمان تأمین اجتماعی است.

۲۹ خرداد

بازنشستگان مخابرات در استان‌های مختلف، از جمله در تهران، خوزستان، لرستان، خراسان شمالی، آذربایجان غربی، مرکزی (اراک)، چهارمحال و بختیاری، هرمزگان، گیلان، ایلام، خراسان رضوی و ... در اعتراض به اجرانشدن آیین‌نامه استخدامی و رفاهی ۱۳۸۹ و پایمال شدن حقوق خود، تجمع اعتراضی برگزار کردند.

۳۱ خرداد

بازنشستگی کشوری در استان‌های یزد، اردبیل، کرمانشاه، فارس و ... در راستای پیگیری اجرای قانون همسان‌سازی

زدند. اهم خواسته‌های بازنشستگان فولاد عبارتند از: «تسریع در پرداخت کامل معوقات سال ۱۴۰۰»، «حفظ ماهیت فولادی با تغییر مفاد پیش‌نویس اساس‌نامه صندوق»، «تکمیل همسان‌سازی بر مبنای ویژگی‌های شاغل فولادی»، «رفع مغایرت‌های قانونی در صندوق بازنشستگی فولاد قبل از تعیین هر چشم‌اندازی برای صندوق مذکور و بازگشت جایگاه واقعی صندوق فولاد در برنامه هفتم توسعه».

۸ خرداد

بازنشستگان مخابرات استان‌های تهران، اصفهان، فارس، چهارمحال و بختیاری، مازندران، هرمزگان، خوزستان، ایلام، کرمانشاه، کردستان (مریوان)، خراسان رضوی، لرستان، آذربایجان غربی و ... در اعتراض به عدم رسیدگی به خواسته‌هایشان مجدداً در تهران مقابل وزارت ارتباطات و در دیگر استان‌ها مقابل مخابرات استان‌های مربوطه دست به تجمع زدند.

۱۶ خرداد

جمعی از بازنشستگان مخابرات استان‌های تهران، یزد، کرمانشاه، خوزستان، خراسان رضوی، چهارمحال و بختیاری، فارس، کردستان، ایلام، سیستان و بلوچستان، گیلان و ... در اعتراض به اجرانشدن آیین‌نامه استخدامی و رفاهی ۱۳۸۹، مشکلات هزینه‌های درمانی و عدم تحقق دیگر مطالبات خود در مراکز استان‌های مربوطه خود، مجدداً دست به تجمع زدند. بازنشستگان مخابرات همچنین خواستار کاهش سهم بیمه تکمیلی از ۵۰ به ۲۰ درصد و پرداخت رفاهیات و سهم خواروبار هستند.

۲۰ خرداد

جمعی از بازنشستگان کارخانه مس تبریز در واکنش به تداوم نابسامانی صنفی و اقتصادی خود در مقابل ساختمان نهاد ریاست جمهوری در خیابان پاستور تهران، تجمع اعتراضی برگزار کردند و خواهان ابطال مصوبه شورای تخصصی هیأت دولت برای واگذاری صندوق بازنشستگی مس به وزارت رفاه شدند. لازم به ذکر است که هفته گذشته، یک کمیته کارشناسی در هیأت دولت رأی به انجام واگذاری صندوق بازنشستگی مس به وزارت رفاه داد.

۲۱ خرداد

بازنشستگان و مستمری‌بگیران تأمین اجتماعی (شوش، کرخه و هفت‌تپه)، کرمانشاه و ... در اعتراض به وضعیت نامناسب معیشتی و عدم رسیدگی به مشکلات‌شان مقابل سازمان تأمین اجتماعی شهرهای مربوطه خود، دست به تجمع زدند. بازنشستگان به افزایش غیرقانونی ۲۱ و ۲۷ درصدی مستمری‌ها خواستار افزایش مستمری‌ها بر اساس تورم و سبد معیشت

حقوق بازنشستگان (اجرای ماده ۳۰ برنامه ششم توسعه) تجمع اعتراضی برگزار کردند.

کارگران دیگر

۱ خرداد

شماری از کارگران بیمانی ابنیه فنی راه آهن قم نسبت به مطالبات معوقه و اخراج گروهی از همکاران شان دست به اعتصاب زدند و مقابل ساختمان استانداری و اداره کار تجمع اعتراضی برگزار کردند. کارگران اخراج شده از ۶ تا ۱۶ سال در خطوط ابنیه فنی راه آهن قم، که در زمینه نگهداری از خطوط ریلی فعالیت دارند، مشغول به کار بودند.

تعدادی از رانندگان اتوبوس های استیجاری واحد حمل و نقل معدن زغال سنگ طرزه در اعتراض به پایین بودن دستمزد و مزایای دریافتی خود دست از کار کشیده و اعتصاب کردند.

۲ خرداد

گروهی از کارگران کارخانه داروگر تهران برای رفع مشکلات این کارخانه و دریافت حقوق و بیمه معوقه خود، مقابل ساختمان قوه قضائیه تجمع کردند. مطالبات مزدی و بیمه ای کارگران ۴ و ۷ ماه به تأخیر افتاده است با این حال هیچ ارگان دولتی تاکنون کمکی نکرده است. حدود ۱۰۰ کارگر کارخانه داروگر خواستار برطرف شدن مشکلات خود هستند. آنها به دلیل تأمین نشدن مواد اولیه و توقف تولید در کارخانه، بیکار هستند. پیش تر مسئولان در تجمعی، که در مقابل کارخانه و وزارت کار برگزار شده بود، وعده پیگیری دادند اما هنوز به جایی نرسیده است.

۶ خرداد

شماری از کارگران ابنیه فنی زنجان در ناحیه ریلی شمال غرب که تحت مسئولیت یک شرکت پیمانکار مشغول کارند، در اعتراض به حقوق معوقه خود برای چند ساعت دست از کار کشیدند و با تجمع مقابل ساختمان حوزه بسیج به عدم پرداخت سه ماه حقوق و حدود دو سال حقوق و مزایا اعتراض کردند. جمعی از کارگران بیکار شده شهرداری جیرفت با حداقل یک تا دو سال سابقه کار، خواستار مشخص شدن وضعیت شغلی و بازگشت به کار خود شدند. کارگران خدماتی شهرداری جیرفت در پیگیری وضعیت شغلی خود مراجعاتی به دفاتر مدیران شهری و مسئولان شهرستانی انجام داده اند، اما تا این لحظه نه نتیجه ای نرسیده اند. این کارگران طی این مدت به امید بهبود وضعیت شغلی با حداقل حقوق دریافتی ماهانه دو تا پنج میلیون تومان کار کرده اند اما در نهایت شغل خود را به دلیل جذب غیرقانونی از دست دادند.

۸ خرداد

کارگران شرکت گندله سازی مادکوش از زیر مجموعه های

هلدینگ سرمایه گذاری ارزش، در منطقه ویژه اقتصادی خلیج فارس بندرعباس، نسبت به عدم تحقق مطالبات خود مقابل استانداری هرمزگان سومین روز از اعتصاب خود را ادامه دادند و در مسیر ورودی به جاده ی فولاد مادکوش تجمع اعتراضی برگزار کردند. مناطق ویژه اقتصادی معاف از اعمال قوانین حمایتی قانون کار هستند و به همین دلیل کارگران شاغل در این مناطق همیشه با مشکلات معیشتی بیش تری دست به گریبان هستند.

۱۰ خرداد

روز سه شنبه ۹ خرداد ۱۴۰۲ رانندگان قراردادی سامانه یک شرکت واحد (حامیان شهر) شیفت بعدازظهر در دپوی تهرانپارس به علت عدم پرداخت حقوق ساعتی را دست از کار کشیدند. این رانندگان نزدیک به ۳۵ روز می باشد که حقوق دریافت نکرده اند. رانندگان در اعتراض به عدم واریز حقوق در انتهای خط (دپو) تهرانپارس اتوبوس ها را متوقف و اعتصاب نمودند، تا اینکه با وعده و وعیدهای مسئولین بعد از یک ساعت به اعتصاب خود پایان دادند، و امروز ۱۰ خرداد دستمزدهای معوقه واریز گردید.

گروهی از کارگران کارخانه دوران (تولیدکننده درب و پنجره آلومینیومی) در اعتراض به واگذاری این شرکت به بخش خصوصی مقابل کارخانه تجمع اعتراضی برگزار کردند. تلاش و مبارزه کارگران کارخانه داروگر با موفقیت همراه شد. جلسه بررسی مسایل و مشکلات کارگران کارخانه داروگر تهران با حضور برخی فعالان و تشکل های کارگری تهران مقابل درب ورودی این شرکت تشکیل شد. در پایان این جلسه خط تولید کارخانه دوباره آغاز به کار کرد.

۲۰ خرداد

جمعی از کارگران هپکو در اعتراض به تبصره هایی از برنامه هفتم توسعه، مربوط به سن بازنشستگی در ماده های ۶۶ و ۶۷ و لایحه بودجه ۱۴۰۲، در محوطه داخل این شرکت تجمع اعتراضی برگزار کردند. کارگران هپکو پیش از این در نامه ای به نمایندگان مجلس مخالفت خود را با این تبصره اعلام کرده و از دولت خواسته بود که برای جبران خسارت صندوق های بازنشستگی، به دنبال راهکارهای دیگری باشد.

جمعی از مهندسین استان اردبیل در مقابل اداره راه و شهرسازی استان اردبیل، نسبت به تغییر جدول ساختار شکست بین رشته ای و محرومیت از حقوق صنفی خود تجمع اعتراضی برگزار کردند.

۲۲ خرداد

کارگران شرکت نیشکر میان آب شهرستان شوش دانیال نسبت به خصوصی شدن این شرکت، عدم امنیت شغلی و امنیت جانی و پایین بودن میزان حقوق، دست به اعتراض زدند.

گسترش روابط تجاری چین با کشورهای عربی

وزارت سرمایه‌گذاری عربستان یکشنبه شب از عقد قراردادی به ارزش ۱۰ میلیارد دلار با شرکت‌های چینی در جریان روز نخست نشست تجاری کشورهای عربی و چین خبر داد. شبکه عربستانی «العربیه» به نقل از منابعی که آنها را آگاه دانست، اعلام کرد که در روز نخست کنفرانس تجاری مشترک میان کشورهای عربی و چین در ریاض، پایتخت سعودی، ۱۰ میلیارد دلار قراردادهای تجاری دوجانبه امضا شد. این شبکه افزود: در کنفرانس تجاری مذکور، معاملاتی به ارزش ۵ میلیارد دلار برای بخش خودروهای برقی نیز مورد توافق قرار گرفت. کنفرانس تجاری دو روزه کشورهای عربی و چین روز یکشنبه در شهر ریاض پایتخت عربستان با سخنرانی وزیر خارجه سعودی آغاز به کار کرد که گام دیگر این کشورها برای تقویت روابط خود با شرق به‌شمار می‌رود. این کنفرانس با مشارکت بازرگانان عرب و چین تحت شعار «همکاری برای رفاه» زیر نظر «محمد بن سلمان» ولیعهد و رئیس هیأت وزیران عربستان آغاز به کار کرد. کنفرانس یادشده، که بزرگ‌ترین رویداد اقتصادی چینی-عربی در نوع خود است، به مدت دو روز ادامه خواهد داشت. برنامه کنفرانس شامل تعدادی جلسات گفتگو و نشست‌های دوجانبه است که راه‌های دستیابی به رفاه و توسعه پایدار در کشورهای مختلف عربی و چین را مورد بحث قرار می‌دهد. «فیصل بن فرحان» وزیر امور خارجه عربستان در سخنان خود در افتتاح این کنفرانس گفت که سفر رئیس جمهوری چین به عربستان باعث تقویت روابط دوجانبه بین پکن و ریاض شده است. وی افزود: در سال ۲۰۲۲ چین بزرگ‌ترین شریک تجاری کشورهای عربی با ۴۳۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری بوده و میزان رشد تجاری دو طرف نسبت به سال قبل از آن ۳۱ درصد داشته است. «بن فرحان» اضافه کرد: به دستاوردهائی که تاکنون از طریق شراکت بین ما و چین محقق شده است، افتخار می‌کنیم و دو طرف را برآن می‌دارد که برای تقویت آن گام برداریم. وزارت سرمایه‌گذاری عربستان سعودی با مشارکت دبیرخانه اتحادیه عرب، شورای ارتقای تجارت بین‌المللی چین و اتحادیه اتاق‌های تجاری کشورهای عربی، این نشست را برگزار کرده است. این نشست با هدف تقویت و تحکیم همکاری‌های تجاری و اقتصادی بین کشورهای عربی و چین و بررسی فرصت‌های سرمایه‌گذاری داخلی برگزار شده و بخش‌های متنوعی از جمله فناوری، انرژی‌های تجدیدپذیر، کشاورزی، املاک و مستغلات، مواد معدنی علاوه بر تعدادی جلسات گفت و گو و نشست‌های دوجانبه دارد که نشان‌دهنده تغییر بی‌سابقه‌ای در روابط اعراب و چین خواهد بود.

۲۳ خرداد

جمعی از کارگران سیمان دورود نسبت به بندهای ۶۶.۶۷، ۱۹،۲۰ و دیگر بندهای ضد کارگری برنامه توسعه هفتم دست به اعتراض زدند. کارگران معدن زغال سنگ هجدک کرمان در مقابل شرکت زغال سنگ، نسبت به کار در اعماق زمین با مزد و بیمه ناقص، بدون عیدی و سایر مزایا، دست به تجمع اعتراضی زدند.

۲۴ خرداد

شماری از کارگران ابنیه فنی راه آهن جنوب شرق، که تحت مسئولیت یک شرکت پیمانکار مشغول کارند، با حضور در محدوده محل کار خود نسبت به معوقات مزدی و اخراج و بیکارسازی گروهی از همکاران‌شان توسط کارفرما دست به اعتصاب و تجمع اعتراضی زدند. وضعیت کارگران اخراجی مشخص نیست و حق سنوات کارگران از سال ۹۱ به تاخیر افتاده است. همچنین سال‌هاست پیگیری کارگران برای اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل در این واحد خدماتی به نتیجه نرسیده است.

۲۶ خرداد

کارگران فروآلیاژ ازنا در اعتراض به برخی بندهای برنامه توسعه هفتم، تجمع کردند و خواستار بازنگری دولت در بندهای کارگری برنامه توسعه هفتم شدند. به گفته کارگران: افزایش سن و سابقه بازنشستگی و همچنین تغییر مبنای محاسبه‌ی دستمزد از ۲ سال به ۵ سال، بی‌عدالتی است.

مبارزات ما کارگران و زحمتکشان با عزم راسخ برای به دست آوردن یک زندگی شایسته و انسانی ادامه خواهد داشت، ولی باید بدانیم که ما فرودستان تنها با شجاعت و از خودگذشتگی و استقامت در مبارزه به پیروزی نخواهیم رسید. آنچه قبل از هر چیز و البته بیش‌تر از هر چیز نیاز داریم، تشکلات صنفی یکپارچه و آگاه تحت رهبری حزب واحد و رزمنده طبقه کارگر است. این راه پرسنگلاخ و پرپیچ و خم را بدون حزب واحد طبقه کارگر نمی‌توان طی کرد. تنها راه از تشکل، آگاهی و مبارزه می‌گذرد و راهی دیگر متصور نیست!

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی به دست مردم

در جولای و سپتامبر متهم کرد. آلبانی در آن زمان مدعی شد که تحقیقاتش با هماهنگی آمریکائی‌ها نشان داده که این حملات سایبری توسط دولت ایران انجام شده و بر مبنای همین ادعاها دیپلمات‌های ایران را اخراج کرد. ایران نیز این اظهارات را دروغ و فشار آمریکا بر تیم مذاکره کننده هسته‌ای و کسب امتیاز تحلیل نمود. آمریکا هم از اقدام تیرانا در قطع روابط با تهران حمایت کرد و وزارت اطلاعات ایران را به دلیل نقش آفرینی ادعایی در حملات سایبری تحریم کرد.

وزارت کشور آلبانی در بیانیه‌ای در مورد درگیری امروز در «کمپ اشرف» انتشار داد و در آن چنین نوشت:

«عملیات امروز ما مطابق قوانین و بر اساس حکم دادگاه عالی مبارزه با تروریسم صورت پذیرفته است. مطابق توافق میان ما و سازمان در سال ۲۰۱۴، اعضای این سازمان صرفاً به دلایل انسان‌دوستانه در کشور ما پناهنده شده بودند، اما با انجام اقدامات تروریستی و سایبری این توافق را نقض کرده‌اند. از صبح امروز نیروهای پلیس آلبانی برای بازرسی از این قرارگاه برای ساعتی کنترل آنرا بر عهده گرفته و ضمن بازرسی دفاتر این سازمان، تمامی سیستم‌های الکترونیکی، از جمله کامپیوترها، تلفن‌های همراه و... مورد بازرسی قرار گرفت. برخی از وسائل الکترونیکی غیرمتعارف از جمله تعدادی پهپاد، توسط پلیس ضبط شدند». دولت فرانسه نیز با گردهمایی سالانه «مجاهدین خلق» به دلیل «احتمال حمله» مخالفت کرده است. براساس نامه‌ای که به سازمان‌دهندگان این گردهمایی ارسال شده، گفته می‌شود پس از آزادی یک دیپلمات ایرانی، که متهم به طراحی بمب‌گذاری در گردهمایی این گروه در سال ۲۰۱۸ بوده، فرانسه تجمع آتی مجاهدین را به دلیل خطر حمله ممنوع کرده است.

این ممنوعیت در حالی صورت می‌گیرد که قدرت‌های غربی به دنبال شکست «انقلاب زن زندگی آزادی» و افتتاح اپوزیسیون ورشکسته پرو غرب، ناچار به سیاست کاهش تنش با ایران شدند. چند هفته گذشته نیز ایران چندین اروپائی از جمله دو تبعه فرانسوی را از زندان آزاد کرد. همچنین «امانوئل ماکرون»، رئیس جمهوری فرانسه، دهم ژوئن، ۹۰ دقیقه تلفنی با «ابراهیم رئیسی»، رئیس جمهوری ایران، صحبت کرد. اخبار ضدونقیض گفت‌گویی محرمانه ایران و آمریکا در عمان نیز حکایت از عقب‌نشینی‌های غرب در قبال ایران دارد و اقدام دولت آلبانی نیز باید در چهارچوب چنین تحولاتی مورد تبیین قرار گیرد.

سرنوشت فرقه رجوی و همه جریانات سرسپرده‌ای که به قدرت‌های خارجی چشم دوخته‌اند، جز شکست و افلاس و سرافکنندگی نیست. نیروئی که به خلق‌اش پشت کرده است و به ریسمان قدرت‌های امپریالیستی برای سرنگونی و کسب قدرت آویزان شده است، سرنوشت غم‌انگیزی درانتظار اوست و جز این نیست.*



در آلبانی چه خبر است؟ پیرامون سرنوشت غم‌انگیز «فرقه رجوی»

صدها پلیس آلبانی با اعضای فرقه مجاهدین رجوی در «کمپ اشرف» در این کشور درگیر شدند. گفته می‌شود در جریان این درگیری «یک عضو مجاهدین کشته» و شماری دیگر مجروح شدند.

فرقه رجوی یک گروه ورشکسته و تروریست است که سال‌هاست فاقد رمقی برای یک مبارزه مستقل و مردمی است. از زمانی که آمریکا آنها را خلع سلاح کرد و سپس با کمک سازمان ملل به اردوگاهی در آلبانی منتقل نمود، فعالیت‌شان همانند گذشته در گردهمایی پر زرق و برق و دعوت از هارترین و ضد ایرانی‌ترین سیاستمدارانی نظیر «جان بولتون»، «مکین» و «جولیانی»... با پرداخت مبالغ بالا برای سخنرانی به اروپا، جاسوسی، عملیات تروریستی و تبلیغ سرنگونی و تشویق به مداخله خارجی تعریف می‌شد.

نشریه آمریکایی «فارن پالیسی» بارها نوشته است که ایده ابتکار حضور فرقه رجوی در آلبانی، ایده دولت آلبانی نبوده، بلکه توافقی میان اسرائیل-آمریکا بوده است و آلبانی هم که به پایگاه ناتو تبدیل شده، چاره‌ای جز توافق با این تصمیم نداشته است. این نشریه در گزارشی به روابط گرم میان آلبانی و رژیم صهیونیستی اسرائیل اشاره کرده و نوشته «ادی رامانا»، نخست‌وزیر آلبانی، چندی پیش سفری مهم و سه روزه به اسرائیل داشت و در آنجا با سردمداران درجه اول از جمله نخست‌وزیر وقت اسرائیل دیدار کرد. این سفر بعد از آن انجام شد که آلبانی، ایران را به انجام چندین حملات سایبری



پشت پرده گفتگوهای هسته‌ای چه خبر است؟

احتمال وجود دارد که دو طرف ظرف چند هفته به توافق برسند.

روز پنج‌شنبه نیز پایگاه خبری-تحلیلی «میدل ایست‌آی» در گزارشی از حصول یک توافق موقت میان ایران و آمریکا خبر داد که این گزارش هم مانند دیگر اخبار و گزارش‌های با مضمون توافق ایران و آمریکا به صورت گسترده از سوی رسانه‌های غربی و منطقه‌ای بازتاب داده شد. این در حالی بود که؛ نه تنها نمایندگی ایران در سازمان ملل خبر توافق موقت با آمریکا را رد کرد، بلکه سخنگوی کاخ سفید نیز گزارش نقل شده از سوی پایگاه «میدل ایست‌آی» را تکذیب و اعلام کرد: «گزارش این رسانه، نادرست و گمراه‌کننده است».

«پیتر استانو»، سخنگوی ارشد اتحادیه اروپا، نیز اعلام کرد: ما درباره گمانه‌زنی‌ها اظهار نظر نمی‌کنیم. تحول جدیدی در برجام رخ نداده است... «حشمت‌الله فلاحت‌پیشه»، رئیس کمیسیون مجلس دهم، در خصوص مذاکرات غیرمستقیم بین ایران و ایالات متحده و تبعات احتمالی این مذاکرات گفت: «در خصوص مذاکرات غیرمستقیم بین ایران و ایالات متحده و تبعات احتمالی این مذاکرات آنچه که تحت عنوان مذاکرات بین ایران و آمریکا مطرح است، تنها در یک بخش قابل تکذیب نیست. آن هم بخشی است که به مذاکرات تبادل زندانیان و آزادسازی منابع مسدود شده ایران مرتبط است. اما این بخش اصلاً ربطی به برجام ندارد. طرفین می‌دانند که تاریخ انقضای برجام سپری شده و آنچه که تحت عنوان برجام شناخته می‌شود، قابل احیا نیست. ایران پس از حجم بالای هزینه‌هایی که متقبل شده، حاضر نیست زیر بار محدودیت‌های دوران

اظهار نظرها درباره گفتگوهای هسته‌ای میان ایران و آمریکا و نفی و اثبات موافقان و مخالفان این فرآیند و صحت و سقم ادعاها و تحلیل‌های کارشناسان سیاسی و نیز حدس و گمان‌های مطرح در این زمینه، این مساله را حساس کرده و در معرض تفسیرهای گوناگون و حتی گاه متعارض قرار داده است.

اگرچه انتشار اطلاعات جهت‌دار و عمدتاً نادرست از سوی رسانه‌های خارجی در نگاه اول از پیشرفت در مذاکرات رفع تحریم‌ها حکایت می‌کند، لیکن جهت‌گیری اصلی فضا سازی‌های انجام شده از سوی این رسانه‌ها تلاش مجدد برای شرطی‌سازی بازارهای داخلی ایران است.

در همین راستا؛ از حدود یک هفته قبل و بعد از انتشار خبر جعلی روزنامه اسرائیلی «هاآرتص» درباره «گفتگوی محرمانه ایران و آمریکا و نزدیک شدن طرفین به توافق و همچنین انتشار اخبار غیر رسمی درباره تبادل زندانیان ایرانی و آمریکایی و آزادسازی منابع مسدود شده ایران در کره جنوبی، عراق و...» بازارهای ارز، طلا، سکه و تا حدودی خودرو دچار نوسان نزولی شد.

«هاآرتص» در گزارش خود با اشاره به برخی جزئیات ادعایی، نوشته است: «تماس‌های بین ایالات متحده و ایران در تلاش برای دستیابی به توافق بر سر توافق هسته‌ای در چند روز گذشته پیشرفت‌های زیادی داشته و مقامات اسرائیل می‌گویند که مذاکرات با سرعتی بیش از حد انتظار پیش می‌رود و این

غذا و دارو) خرج کند. به تازگی نیز ۲.۷ میلیارد دلار پول ایران در عراق آزاد شد، اما ایران تنها می‌تواند از این پول هم برای خرید خوراک و دارو استفاده کند. خبرنگاران نیویورک تایمز گفته‌اند اطلاعات این گزارش را از طریق مقامات اسرائیل، آمریکا و ایران به دست آورده‌اند اما نام این مقامات را فاش نکرده‌اند. در این گزارش آمده است که دولت «جو بایدن» برای توقف توسعه برنامه هسته‌ای ایران و آزادی زندانیان آمریکایی به آرامی و بی‌سر و صدا با تهران در حال مذاکره است. این مذاکرات در راستای تلاش‌های آمریکا برای کاهش بحران و کاهش خطرات رویارویی نظامی با تهران انجام می‌گیرند.

هدف آمریکا، دستیابی به توافق غیررسمی و غیرمکتوب است که برخی مسوولان ایرانی آن را «آتش‌بس سیاسی» نامیده‌اند. دورنمایی از این توافق «کوچک»، منع افزایش تنش در روابط ایران و آمریکا است که روزنامه نیویورک تایمز آن را «دشمنی طولانی‌مدت» نامیده است. دولت «بایدن» اشتیاقی برای یک بحران جدید ندارد. آنها می‌خواهند اولویت و تمرکز روی

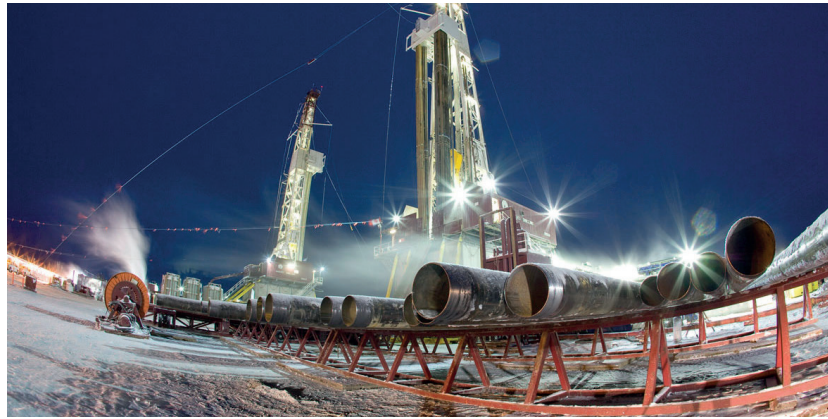
اوکراین و روسیه باقی بماند.

در همین حال، به نظر می‌رسد ایران معتقد است که تأیید خبر مذاکرات به این حساسی، نوعی اعتماد در اقتصاد داخلی را نسبت به احتمال وقوع یک توافق افزایش و به تقویت پول کشور کمک می‌کند. سخنگوی وزارت امور خارجه ایران روز دوشنبه در همین رابطه گفت: مذاکرات غیرمستقیم با آمریکا در مسقط پایتخت عمان محرمانه نبود و این بخشی از روند جاری است. مقامات عالی کشور هم به نظر می‌رسد از این روند حمایت می‌کنند.

آنچه می‌توان از ورای این همه اخبار ضد و نقیض برداشت کرد، این است که مذاکراتی بین ایران و آمریکا در جریان است و این در شرایطی صورت می‌گیرد که اوضاع به نفع جمهوری اسلامی تغییر کرده و برعکس دوره گذشته دست بالا را دارد. درگیری آمریکا در اوکراین، تحولات جدید در ممالک عربی، از جمله از سرگیری روابط ایران و عربستان و نزدیکی به چین و روسیه و پیمان همکاری شانگهای، اورآسیا و بریکس توازن قوا را تغییر داده است. در چنین وضعیتی است که ایران تمایلی به بازگشت برجام و مذاکرات هسته‌ای به دوره قبل را ندارد و از تکرار آن شرایط یکجانبه، بی‌دورنما و خیانت ملی پرهیز می‌کند. تغییر شرایط کنونی منطقه و جهان و ضعف آمریکا، اوضاع سیاسی اپوزیسیون پرو غرب را که به ریسمان آمریکا آویزان شده بود، به شدت متزلزل کرده و آنرا در شوک فرو برده است. *

برجام برود، مگر این که توافقی با جبران هزینه‌های وارد شده به ایران، شکل بگیرد». وی افزود: «شرط مهم دیگر در برجام جدید، پایداری آن و تصویب آن توسط کنگره آمریکاست. این موضوع نیز عملی نیست؛ بنابراین عملاً موضوع احیای برجام مطرح نیست. آنچه که ضمن مذاکرات پنهان و پیدای طرفین ایرانی و آمریکایی مطرح می‌شود، حرکت به سمت یک توافق نانوشته است؛ توافق نانوشته‌ای که در عمل اقدامات ایران و آمریکا را به حالت تعلیق در بیاورد. حتی طرفین الزامی هم نخواهند داشت این موضوع را تبدیل به یک متن مکتوب کنند. در این قرارداد، طرف آمریکایی می‌پذیرد که چشم خود را روی برخی مراودات اقتصادی ایران ببندد و بخشی از منابع مسدود شده ایران را بازگرداند، همچنین فرصت حضور ایران در بازار نفت فراهم می‌شود. در طرف مقابل ایران در قالب همین توافق نانوشته، سطح کلی غنی‌سازی را در حد فعلی حفظ می‌کند و به سمتی نمی‌رود که به ادعای آمریکایی‌ها خطرناک است».

روزنامه نیویورک تایمز روز پنجشنبه ۱۵ ژوئن در گزارشی نوشت، براساس توافق جدید میان نمایندگان ایران و آمریکا، جمهوری اسلامی غنی‌سازی اورانیوم بالاتر از ۶۰ درصد را متوقف می‌کند و حملات از طریق نیروهای نیابتی خود، علیه نیروهای آمریکایی از جمله پیمانکاران آمریکایی در سوریه و عراق را متوقف خواهد کرد. نیویورک تایمز می‌گوید این جزئیات را از مقامات ایرانی دریافت کرده است. طبق گزارش این روزنامه، ایران قرار است همکاری با بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را افزایش دهد و از فروش موشک‌های بالستیک به روسیه خودداری کند. در چارچوب این توافق موقت، ایران انتظار دارد آمریکا از تشدید تحریم‌های اقتصادی و از توقیف نفتکش‌های ایرانی خودداری کند. همچنین آمریکا از صدور قطعنامه‌ها و تصمیمات و تحریم‌ها و مجازات‌های بین‌المللی در سازمان ملل متحد یا آژانس بین‌المللی انرژی اتمی علیه ایران به دلیل برنامه هسته‌ای این کشور خودداری خواهد کرد. گفته می‌شود ایران زندانیان آمریکایی را آزاد می‌کند و در مقابل آمریکا هم میلیاردها دلار پول توقیف و مسدود شده ایران در کشورهای مختلف را آزاد خواهد کرد، اما تهران تنها می‌تواند این پول‌ها را برای اهداف بشردوستانه مثل خرید غذا و دارو، هزینه کند. در چارچوب این توافق احتمالی جدید ۷ میلیارد دلار ایران در بانک‌های کره جنوبی هم آزاد خواهد شد، اما در یک بانک قطری نگهداری می‌شود و ایران می‌تواند از آن تنها برای مصارف بشردوستانه (از جمله



فاجعه انسانی گاز شیل به روش فرکینگ

طبق گزارش مجله پزشکی هفتگی «لنست» که اخیراً منتشر شده، حفاری‌های گسترده فرکینگ، سلامتی کارگران شاغل در آن و نیز ساکنین آن مناطق را با مخاطراتی جدی مواجه ساخته است.

طی دو دهه گذشته هزاران سازمان و گروه محیط‌زیستی، ده‌ها انستیتوی دانشگاهی در آمریکا با تکیه بر مستندات ثابت کرده‌اند که فرکینگ برای محیط‌زیست به شدت مضر است. زمین، آب‌های زیرزمینی و به طریق اولی، آب آشامیدنی، گیاهان، حیوانات و به طور کلی جو زمین به صور گوناگون آلوده و مسموم گشته و آسیب می‌بینند. اکنون طبق یک تحقیق جدید، حفاری‌های گسترده فرکینگ در آمریکا انسان‌ها را نیز مستقیماً بیمار ساخته و به آنها آسیب می‌رساند. بر مبنای تحقیقات مجله مذکور عمر ساکنین اطراف صدها هزار حفاری فرکینگ در آمریکا کوتاه‌تر از سایر مناطق این کشور است. طبق تحقیقات مجله معتبر «لنست» که در ماه جاری منتشر شد، بسیاری از این انسان‌ها دچار بیماری‌های قلبی-عروقی و تنفسی گشته‌اند. در این رابطه مجله مذکور طی تحقیقاتی تعداد مراجعین ۶۵ سال به بالا به بیمارستان‌ها را در دو ایالت با هم مقایسه کرده است:

یکی نیویورک که در آن حفاری فرکینگ ممنوع است و دیگری پنسیلوانیا که از سال ۲۰۰۸ به این طرف حفاری‌های گسترده‌ای در آنجا صورت پذیرفته است. نتیجه اینکه تعداد بیماری‌های سکته قلبی، ایست قلبی و بیماری‌های عروقی قلب از سال ۲۰۰۸ تا سال ۲۰۱۵ سه برابر گشته است. حتی در مناطقی که حفاری‌ها بعد از دو سال، به علت ورشکستگی شرکت‌های حفاری متوقف گشته‌اند، نیز این نوع بیماری‌ها به همین نسبت بالاست. زیرا بر مبنای تحقیقات مذکور در مناطق حفاری آلاینده‌هایی نظیر ذرات معلق، آزوت، بنزول، تولوئن، زولن و گاز بسیار سمی متان در محیط‌زیست ثبت شده است. این مجله در عین حال با استناد به تحقیقاتی مجزا می‌افزاید که بیماری‌های دیگری نظیر زایمان زودرس، کم وزنی نوزادان و

آسم نیز افزایش چشمگیری داشته‌اند.

فرکینگ در دوران جنگ «جرج بوش (پسر)» علیه عراق در سال ۲۰۰۵، در راستای خط مشی تأمین انرژی آغاز و در دوران «باراک اوباما» بمثابه یک ابزار ژئوپلیتیکی با شدت و حدت بیش‌تر دنبال شد. به این ترتیب ایالات متحده آمریکا - با زیرپا نهادن قوانین بین‌المللی موجود، نظیر تمیزنگهداشتن آب و هوا و بهداشت محیط کار - تبدیل به بزرگ‌ترین تولیدکننده گاز شیل در جهان شد.

«اوباما»، این نماینده امپریالیسم آمریکا - برنده جایزه صلح! که تنها یک فقره از جنایات‌اش در دوران ریاست جمهوری، ۳۹۰ حمله پهبادی به پاکستان، یمن و سومالی بود که منجر به کشته شدن بیش از ۲۴۰۰ نفر (که قریب به ۳۰۰ نفر آنها غیر نظامی بودند) شد - به علت انتقادات شدیدی که به فرکینگ می‌شد مزورانه نام «گاز شیل» را به «گاز طبیعی مایع» (ال ان جی) تغییر داد و کوشید شعار عوام‌فریبانه «گاز طبیعی مایع جایگزین ذغال سنگ مضر به حال محیط‌زیست می‌شود» را حقه‌کنند! جالب اینجاست که دولت آلمان، این مدافعان کاذب محیط‌زیست، گاز طبیعی روسیه را تحریم و گاز «ال ان جی» اوباما را ۴ تا ۶ برابرگران‌تر از گاز روسیه، با تمام عوارض ضد اقتصادی و ضد انسانی‌اش، وارد می‌کند.

تحقیقات مجله «لنست»، که در مرکز اقتصادی دانشگاه شیکاگو انجام گرفته و از طرف آزمایشگاه ملی «آرگونه» پشتیبانی شده است، از وزن و اعتبار خاصی برخوردار است. این تحقیقات در عین حال از مطالعات انستیتوی قلب دانشگاه هاروارد در این زمینه نیز استفاده کرده است. این نتایج براساس مطالعات علل فوت بیماران قلبی ۱۵ میلیون شهروند آمریکایی در مناطق مختلف به دست آمده است. اما تحقیقات مذکور علی‌رغم وزن و اعتبارش نه تنها از جانب دولت «بایدن»، این خادم امپریالیسم حریص و طماع آمریکا، نادیده انگاشته شد، بلکه روزنامه‌های نیمچه منتقد آمریکائی نظیر «نیویورک تایمز» و حتی اتحادیه اروپا و دولت سرسپرده آلمان هم آنرا مسکوت گذاردند.

آنچه که به هیچوجه نه در مورد آن مطالعاتی انجام می‌دهند و نه از آن سخن به میان می‌آورند، آسیب‌ها و مخاطراتی است که کارگران و سایر شاغلین حفاری‌های فرکینگ روزانه با آنها مواجه هستند. این کارگران و کارمندان روزانه و لاینقطع با مجموعه‌ای از سموم، سر و صدای گوش‌خراش مته‌های عظیم حفاری و رفت و آمد کامیون‌ها و نیز ساعات کار طولانی دست و پنجه نرم می‌کنند که سلامتی‌شان را به مراتب بیش از ساکنین این مناطق با خطر بلامنزاع روبرو می‌سازد.

برای سرمایه‌داران طماع و امپریالیسم سلطه‌جوی آمریکا نه جان کارگران و کارمندان شاغل در این صنعت ضد انسانی اهمیت دارد، نه جان ساکنین این مناطق برای آنها پیش‌پزی ارزش دارد و نه محیط‌زیست دارای اهمیت است. هدف آنها کسب حداکثر سود و اعمال سلطه بر جهان، به هر قیمت است. برای آنها همیشه هدف وسیله را توجیه می‌کند، حتی اگر به قیمت جان صدها هزار انسان تمام شود.*



شّمه‌ای در تفاوت شخصیت یک انسان سوسیالیست و یک عنصر رویزیونیست!

در خلال جنگ جهانی دوم، سه بار و در سه مرحله زمانی، از طرف «فرانکلین روزولت»، رئیس جمهور وقت ایالات متحده آمریکا، از «استالین»، رهبر قدرتمند کشور اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی برای سفر به آمریکا دعوت به عمل آمد. علاوه بر آن، چند سال بعدتر، در جریان کنفرانس «پوتسدام»، شهر آلمان در سال‌های آخر جنگ دوم، «هری ترومن»، معاون روزولت، که پس از مرگ روزولت، رئیس جمهور آمریکا شده بود، نیز چند بار از استالین برای سفر به آمریکا دعوت کرد. استالین بزرگ، که درک و شناخت عمیقی از ماهیت و سرشت امپریالیسم آمریکا داشت و به خوبی آگاه بود که هرگونه انتظار بهبودی و روابط حسنه فیما بین یک کشور سوسیالیستی و یک کشور امپریالیستی، توهمی بیش نیست، به دلایل و با بهانه‌های مختلف از جمله کمبود وقت و وضعیت جبهه‌های جنگ با آلمان و مشکلات سفر، دعوت هر دو رئیس جمهور را «محترمانه» رد کرد و از سفر به آمریکا خودداری نمود.

از سال ۱۹۵۶، سه سال پس از درگذشت استالین، که «نیکیتا خروشچف»، این آدم شیاد در گزارش مخفی‌اش در کنگره بیستم حزب کمونیست علیه استالین بزرگ، که نام‌اش لرزه بر اندام بورژوازی جهانی، نازیسم آلمان، فاشیست‌ها، تروتسکیست‌ها، تسلیم‌طلب‌ها، خائنین و مخالفین به طبقه کارگر و سوسیالیسم می‌انداخت، با دروغ و توطئه و کودتا



نگاهی کوتاه به روزنامه «پراودا»

برگی از تاریخ

پس از دستگیری و محاکمه و مجازات دارودسته «تروتسکی»، «بوخارین»، «زینوویف» و «توخاچفسکی» و غیره، به جرم نفوذی‌های دشمن و ارتباط با آلمان نازی، روزنامه «پراودا»، روزنامه رسمی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، در ۱۲ ژوئن سال ۱۹۳۷، با حروف درشت نوشت:

«صدای چکمه کثیف آلمان و ژاپن از دور به گوش می‌رسد.

ما هرگردنی را که در برابر خارجیان و دشمنان به سوسیالیسم به حالت تعظیم فرودآید، قطع می‌کنیم. اختاپوس دشمن را در میهن خود فلج می‌سازیم. نیش زهرآگین مار را پیش از آنکه موفق شود، می‌کشیم. کسانی که زائیده انقلاب هستند، نبایستی به مادر خود، انقلاب، خیانت می‌کردند، پس باید سزای آنرا ببینند.»

«پراودا» به زبان روسی معنی «حقیقت و عدالت» می‌دهد.

اولین بار در ۱۸ ماه مه ۱۹۱۲ در خیابان‌های «سنت پترزبورگ» فروخته شد. در کانون توجه این روزنامه، جنبش کارگری روسیه قرار داشت. شعار صفحه اول پراودا این بود: «کارگران مولدان ثروت و صاحبان دسترنج خود هستند». «ولادیمیر ایلیچ اولیانف (لنین)»، دست‌نوشته‌های روزانه خود را از خارج، برای تحریریه پراودا می‌فرستاد. در یکی از مقالات‌اش در نوامبر ۱۹۱۲ تحت عنوان «بیماری اصلاح‌طلبی»، اصلاح‌طلبان را به درستی به «بیماری مُد روز سرخوردگی، بزدلی، یأس و بی‌اعتمادی» متهم کرد. در دوران رهبری استالین بزرگ، تیراژ روزنامه پراودا ۱۴ میلیون نسخه در روز بود. بعد از درگذشت استالین و در زمان حاکمیت روزیزیونیست‌های خائن شوروی، از «خروشچف» گرفته تا «گورباچف» و «یلتسین»، پراودا از حقیقت فاصله گرفت و از اعتبار افتاد تا بدانجا که قبل از فروپاشی «شوروی» تیراژ آن به ۶۵ هزارنسخه و در چهار صفحه تنزل پیدا کرد. «پراودا»، روزنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی را نه «تزار» روس و نه «گوبلز»، وزیر تبلیغات آلمان نازی، نتوانستند از اعتبار بیندازند، این خائنین به طبقه کارگر و تسلیم‌شدگان به بورژوازی و سرمایه بودند که هم «پراودا» و هم کشور شوراها را، تحت رهبری حزب بلشویک، به فروپاشی و نابودی کشاندند!!

زننده باد سوسیالیسم علمی!

زننده باد مارکسیسم - لنینیسم!



سفری به ارمنستان

گزارشی خواندنی از یک رفیق

در این نوشته کوتاه سعی بر آن است که برای شناخت بیش‌تر از کشور ارمنستان مشاهدات کنونی، همراه با بررسی مختصری از اوضاع جغرافیایی، تاریخی و سیاسی این کشور عرضه شود.

جمهوری ارمنستان سرزمینی کوهستانی، محصور در خشکی، در قفقاز جنوبی در غرب آسیا در میان دریای سیاه و دریای خزر قرار دارد. این کشور در واقع مرز میان آسیا و اروپا به شمار می‌آید. ارمنستان از شمال با کشور گرجستان، از شرق با جمهوری آذربایجان و قره‌باغ، از غرب با ترکیه و از جنوب با ایران و جمهوری خودمختار نخجوان هم‌مرز است. کوه آرارات، که بلندترین قله آن ۵۱۳۷ متر از سطح دریا ارتفاع دارد، با وقار و جلوه‌ی باشکوهی در جنوب غربی این کشور در امتداد کشورهای ترکیه و ایران سر به فلک کشیده است. قله آرارات همانند قله دماوند خودمان سرتاسر سال از برف پوشیده است و هم‌سان الماس در این سرزمین می‌درخشد. در جنوب شرقی کوه «آراگاتس» با ارتفاع ۱۵۰۰ تا ۴۰۰۰ متر منطقه آتشفشان است که چین‌خوردگی‌های بسیار زیبایی دارد. در شرق این کشور دریاچه کوهستانی «سوان» که بلندترین و بزرگ‌ترین دریاچه آب شیرین قفقاز به شمار می‌آید و ۱۹۱۶ متر از سطح دریا ارتفاع دارد، قرار گرفته است. این دریاچه بسیار زیبا، که هوایی معتدل دارد، یکی از جاذبه‌های گردشگری به شمار می‌آید، به ویژه آنکه از لحاظ تمدن یکی از قدیمی‌ترین مناطق این کشور محسوب می‌شود که قدمت آن به ۲۸۰۰ سال می‌رسد.

مساحت ارمنستان ۲۹۸۰۰ کیلومتر مربع است که به طور متوسط ۱۰۰۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد. جمعیت این کشور در

توانست به مقام دبیر کلی حزب برسد، راه مماشات و لاس‌زدن با امپریالیسم آمریکا را در دستور کارش قرار داد و در پاییز سال ۱۹۵۹ با هواپیمای «توپولف ۱۱۴» مملو از وُدکا، خاویار، فرش، کارهای دستی نفیس و غیره به آن سوی دریاها و به دیدار «آیزنهاور»، رئیس جمهور وقت و دیگر کلان سرمایه‌داران آمریکایی شتافت!

«خروشچف» در سفر خود از واشینگتن، لس‌آنجلس، نیویورک و سان‌فرانسیسکو بازدید کرد و با سناتورها، نمایندگان کنگره، صاحبان صنایع و مزرعه‌داران بزرگ نیز گفتگو نمود! این دلقک هفت‌خط با هنرپیشه‌های هالیوود، نظیر «مریلین مونرو»، «فرانک سیناترا» و «شرلی مک‌لین» و غیره هم‌ساعت‌ها خوش و بش کرد! «خروشچف» درباره این سفر اظهار داشت که خیلی سریع با دولت‌مردان آمریکایی مأنوس شدم و دو هفته‌ای با آنها گفتگو کردم و لذت بردم و چیزهایی هم آموختم!

در سال ۲۰۱۴ کتابی تحت عنوان «خروشچف دروغ گفت» به قلم «گراور فوور»، استاد دانشگاه «مونت‌کلر» آمریکا نوشته شد که تاکنون به ده‌ها زبان دنیا ترجمه شده است. «گراور فوور» در این کتاب با استادی و با بررسی و دید موشکافانه‌ای شصت و یک ادعای خروشچف علیه استالین در کنگره بیستم سال ۱۹۵۶ را به کلی دروغ دانست و نوشت که «این سخنرانی قرن» یک تقلب و یک دغلكاری آشکار علیه «استالین» بوده است. او در جای دیگر کتاب نوشت که حتی یکی از «افشاگری‌های» خروشچف علیه استالین صحت ندارد!

به یمن دروغ‌ها و تهمت‌های دار و دسته «خروشچف» علیه استالین، تاریخ‌نگاران ضد کمونیست بورژوازی، گردانندگان هالیوود، مطبوعات و رسانه ارتباط جمعی غرب، سی سال سوسیالیسم لنین-استالین را تحریف کردند و به کمک سی و چند سال حاکمیت رویزیونیسم، شوروی را از هم فروپاشاندند و ثروت و دارایی‌های ملت روسیه را غارت و چپاول کردند! تفاوت یک انسان سوسیالیست و یک آدم رویزیونیست تفاوت بین آزادی و سرافرازی با فرومایگی و نوک‌رصفی است!

«ز روی دوست، دل دشمنان چه دریابد؟»

چراغ مرده کجا؟ شمع آفتاب کجا؟»

بی‌حزبی کارگران، شعاری انحرافی است!

ارمنستان تبدیل شد. بخش‌هایی از صنایع نظیر انرژی، متالوژی و فرآوری غذایی هنوز تا سال ۱۹۹۴، این کشور را جزو یکی از موفق‌ترین جمهوری‌های شوروی سابق ساخته بود. صنعت فرآوری الماس که بطور عمده بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۴ رشد کرده بود، از سال ۲۰۰۵ رو به کاهش نهاد. امروز در برخی از نقاط این کشور مجموعه‌های صنعتی قدیمی که به خرابه‌هایی تبدیل شده‌اند قابل رویت‌اند.

در حال حاضر اقتصاد ارمنستان در کنار صنعت توریسم و تا حدودی کشاورزی و دامداری، بطور عمده بر محور مواد معدنی نظیر «مولیبدن»، مس، آهن، طلا، نمک، بازالت، مرمر، مواد خام نسوز، «توف» (خاکستر آتشفشان) و آب معدنی می‌گردد. ۳۰٪ از درآمد صادراتی را تولیدات فلزات غیر قیمتی، ۲۷/۷٪ را تولیدات معدنی و ۱۲/۱ در صد را سنگ‌ها و فلزات تشکیل می‌دهند که کشورهای روسیه، بلغارستان، هلند و ایران خریداران آنها هستند.

خطوط لوله گاز روسیه و ایران به ارمنستان، تأمین‌کننده اصلی انرژی این کشور محسوب می‌شوند. تنها نیروگاه هسته‌ای به نام «متسامور» ۴۰٪ از مصرف برق این کشور را تأمین می‌کند.

بخش عمده‌ای از افکار عمومی در این کشور معتقدند که روسای دولت‌های قبلی در این کشور در دو دهه قبل نظیر «تیکران سرکیسیان» (۲۰۰۸ تا ۲۰۱۴) و «هویک آبراهامیان» (از ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۸) خود و خانواده‌شان شدیداً دزد و فاسد بوده و انبوهی از اموال عمومی را به غارت بردند. گویا از سال ۲۰۱۸ به این طرف که «نیکول پاشینیان» غرب‌گرا ریاست دولت را به عهده گرفته است، اوضاع قدری بهتر شده است!

علی‌رغم رشد اقتصادی ۲۵ درصد در این کشور طی سال‌های بعد از استقلال، نیازهای شغلی مردم تأمین نگشته و نرخ بیکاری کماکان بالاست. از آنجا که تأمینات اجتماعی در سطح بسیار نازلی قرار دارد، چهره فقر چه در شهرها و چه روستاها چشم را می‌آزارد. حتی در شهری نظیر ایروان اختلاف طبقاتی بسیار چشم‌گیر است. برج‌های گرانیقیمت آپارتمانی و منازل لوکس در کنار سکونت‌گاه‌های مُحقر که اسم خانه را نمی‌شود بر آن نهاد، به چشم می‌خورند.

گویا در حال حاضر ۱۲ درصد از جمعیت این کشور بیکارند و حقوق بسیاری از شاغلین نیز در سطح بسیار نازلی قرار دارد. به گفته خود اهالی تعداد مردان بیکار از بانوان بیشتر است. علاوه بر رشته‌های خدماتی، که زنان در آنها بیش‌تر مشغول بکارند، در رشته‌های «آی‌تی» و تکنولوژی مدرن نیز اکثر بانوان شاغل‌اند. اخیراً مردان جوان نیز به تدریج وارد این رشته می‌شوند. بسیاری از مردان در روسیه مشغول به کار بوده، ولی خانواده‌شان در ارمنستان به‌سر می‌برند. زندگی در شهرها به خصوص در ایروان بسیار پر زرق و برق است، ولی در شهرهای کوچک، روستاها و حتی در شهر ایروان فقر تا سر حد «فقر مطلق» به چشم می‌خورد. فرق میان شهرها با دهات از هر نظر

سال جاری میلادی ۲۹۷۶۶۳۵ نفر سرشماری شده است. البته تعداد ارامنه سراسر جهان را تقریباً ۱۱ میلیون تخمین می‌زنند که تنها نزدیک به ۳ میلیون آن در خود ارمنستان، ۱۴۰۰۰ نفر در قره‌باغ و بقیه در کشورهای روسیه، ایالات متحده آمریکا، فرانسه، آرژانتین، اوکراین، لبنان، سوریه، گرجستان و ایران به سر می‌برند.

ارمنستان اولین سرزمینی بود که در سال ۳۰۱ میلادی به دین عیسی مسیح روی آورد. از این رو کلیسای حواری ارمنی کاملاً خودمختار و متفاوت با کلیساهای دیگر ارتدکس، کاتولیک و پروتستان است. شاید بتوان گفت به همین دلیل اکثریت مردم این کشور کماکان به افسانه‌های خرافی باور داشته و آنرا با آب و تاب تعریف می‌کنند. به یک کلام مذهب در این کشور ریشه‌ای عمیق داشته و از قدرت و نفوذ معنوی عمیقی برخوردار است. به همین دلیل دیدنی‌ترین آثار تاریخی را نیز معابد، صومعه‌ها و کلیساهای مذهبی از دروه باستان، قرون وسطی و دوره جدید تشکیل می‌دهند.

این کشور در تابستان از هوای نسبتاً ملایم تا گرم و در زمستان بسیار سرد برخوردار است. می‌توان گفت که هوای این کشور تابع ۴ فصل سال است.

مهمترین شهرهای این کشور ایروان (پایتخت)، «کیومری»، «وانادزور»، «اچمیادزین»، «هرازدان» و «آبوویان» است. رودخانه‌های مهم ارمنستان کاساخ و هرزادان می‌باشند. ارمنستان با ۲۹۸۰۰ کیلومتر مربع مساحت، کشور کوچکی محسوب می‌شود. اما به علت مناظر بسیار زیبای طبیعی، متشکل از کوه‌ها، جنگل‌ها و مراتع و نیز وجود بناهای قدیمی به ویژه معابد و کلیساهای آب و هوای مناسب در فصول سال به ویژه در بهار و تابستان و غذاهای خوب یکی از جذاب‌ترین کشور توریستی در منطقه قفقاز به شمار می‌آید. این کشور با جمعیتی کمتر از ۳ میلیون، سالانه میزبان قریب به ۲ میلیون توریست، به طور عمده از کشورهای روسیه، گرجستان، ایران و اتحادیه اروپاست. صنعت توریسم یکی از منابع مهم درآمد در این کشور محسوب می‌شود.

عمده مکان‌های دیدنی این کشور عبارتند از: مسجد کبود، کلیسای «سرکیس» مقدس، جامعه سنت گریگور لوساواریچ، کلیسای «اودزون»، کلیسا و صومعه «نوراوانگ»، صومعه «خوویراپ»، صومعه «گغار»، کلیسای حواری «اچمیادزین» صومعه «تاتو»، کلیسای «هوانس مکریتیچ»، کلیسای حواری ارمنی «اچمیادزین» که واتیکان ارامنه نامیده می‌شود، صومعه «سوانوانک» در کنار دریاچه زیبای سوان و...

اقتصاد ارمنستان قبل از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و کسب استقلال در سال ۱۹۹۱ هنوز بر محور صنعت دور می‌زد. تولید مواد شیمیایی، ماشین‌آلات صنعتی، نساجی، الکترونیک و مواد غذایی از اهم آن به شمار می‌آمدند. از بعد از استقلال اما صنایع ساختمان‌سازی و خدمات جای خالی صنایع قبلی را پر کردند. در همین اثنا در سال ۱۹۹۴ ارمنستان به جمهوری مستقل

بسیار فاحش است. به جرأت می‌توان گفت که بسیاری از مردم روستاها و بعضا در شهرها در خانه‌های نیمه مخروبه به سر برده و با درآمد ناچیزی صبح را به شام می‌رسانند.

گرچه مراقبت‌ها و تسهیلات پزشکی برای کودکان زیر ۱۸ سال، بی‌سرپرست، پرسنل نظامی، معلولان و مادران باردار در سیستم اجتماعی این کشور در نظر گرفته شده است، ولی علی‌رغم این بسیاری از مردم بویژه بیکاران قادر به استفاده از این مزایا نیستند.

سیستم درمان و بهداشت در این کشور بسیار معیوب و پر هزینه است. گرچه یک «بسته جامع» از خدمات رایگان برای خدمات سرپایی و بستری وجود دارد، ولی بسیاری از بیماران در نهایت هزینه را شخصا متحمل می‌شوند. در بیمارستان‌ها به بیماران بستری غذا تعلق نمی‌گیرد. علی‌الاصول مسکن‌ها می‌بایست در اختیار بیماران سرپایی یا بستری گذارده شود، ولی اکثر بیماران برای دریافت بیش‌تر مسکن‌ها باید پول پردازند. این در حالی است که طبق قانون، بیماران حق استفاده رایگان از خدمات درمانی را دارا هستند، ولی از آنجا که بودجه‌ای که دولت برای امور درمانی اختصاص داده است، ناچیز است، بیماران مجبورند که هزینه را از جیب خود پرداخت کنند. البته اگر قادر باشند. واقعیت اینست که بخش عظیمی از مردم توانایی پرداخت هزینه‌های درمانی و بهداشتی را ندارند.

از نظر سیاسی کشور ارمنستان به علت نفوذ و دخالت و حتی تجاوز کشورهای همسایه بسیار بی‌ثبات است. دولت‌های قبلی ارمنستان که نه تنها فاسد، دزد و غارتگر بودند، بلکه با پیروی از سیاست‌های نئولیبرالی در خدمت سرمایه‌داران قرار داشتند. علاوه بر این پایه اجتماعی و سیاسی آنها بطور عمده نیروهای فاشیستی و ارتجاعی «داشناک»‌ها بودند. باید افزود که دولت‌های دو دهه قبل از روی کار آمدن «پاشینیان»، که خود عمدتاً به غرب تکیه دارد، بیش‌تر به روسیه نزدیک بودند. گرچه ارمنستان عضو فدراسیون روسیه است، ولی پاشینیان که از سال ۲۰۱۸ بر اریکه قدرت تکیه زده است، بیش‌تر به آمریکا و اتحادیه اروپا نزدیک است.

اما با آغاز جنگ ۴۴ روزه ناشی از منازعات قره‌باغ کوهستانی شرایط تغییر کرده است. یکی از مسائل مورد مناقشه، دالان «زنگزور» یا «زنگه‌زور» است. این دالان برای ارتباط میان اروپا و آسیا حائز اهمیت به سزائی است. کریدور یا «دالان زنگه‌زور» در جنوب جمهوری آذربایجان، جمهوری ارمنستان، جمهوری خودمختار نخجوان و شمال ایران قرار دارد.

بخش آذربایجانی «زنگه‌زور» تا قبل از جنگ ۴۴ روزه در ۲۰۲۰ در اشغال ارمنستان بود که بعد از آن به دست آذربایجان افتاد. بعد از پایان جنگ توافقنامه‌ای میان ارمنستان و آذربایجان، با وساطت روسیه تنظیم و جنگ خاتمه یافت. یکی از بندهای توافقنامه کلیه فعالیت‌های اقتصادی و حمل و نقل در

این منطقه را بلامانع دانست و کنترل مرزی را مأموران روسی به عهده گرفتند. قرار شد که این دالان، جمهوری آذربایجان را به جمهوری خودمختار نخجوان بلامانع وصل کند. و هر سه کشور از آن استفاده کنند. فرد مطلعی می‌گفت: اکنون به علت وابستگی ارمنستان، چه به لحاظ تأمین گاز و چه به لحاظ اقتصادی، مناسبات‌اش هم با روسیه و هم با ایران رو به فزونی است. در مسیر جنوب به شمال که از چابهار آغاز و به ارمنستان و گرجستان منتهی می‌شود روزانه ۲۰۰ کامیون با تریلی بین ایران و ارمنستان در رفت و آمدند. می‌توان گفت که در حال حاضر کریدور زنگه‌زور تحت کنترل ایران و ارمنستان است که البته جمهوری آذربایجان می‌کوشد که تحت سلطه خود درآورد. و این درگیری‌ها سرنوشت کریدور شمال- جنوب را با خطر مواجه می‌سازد. البته به علت گرایش و نزدیکی دولت «پاشینیان» به غرب مناسبات این کشور با اتحادیه اروپا، به ویژه ایتالیا و نیز گرجستان، که در همسایگی شمال قرار دارد، بسیار حسنه است. فرد مطلع مذکور در عین حال متذکر می‌شد که آذربایجان به انحاء گوناگون چوب لای چرخ می‌گذارد. مثلاً چندی پیش «گذرگاه لاجین» بین ارمنستان و قره‌باغ را به بهانه حفاظت از محیط زیست بست و در حمل گاز و کالا اختلال به وجود آورد. او معتقد بود که نیروهای روسی علی‌رغم تقبل امنیت گذرگاه، به درستی کار خود را انجام نمی‌دهند و با وجود قرارداد آتش‌بس، جمهور آذربایجان تقریباً هر روز تجاوزاتی به خاک ارمنستان انجام می‌دهد.

البته آقای «پاشینیان» ادعا می‌کند که توافق اخیر با «علی اوف» بر سر واگذاری کامل تمامیت ارضی قره‌باغ به جمهوری آذربایجان بیش‌تر به خاطر ثبات و امنیت ساکنین ارمنی منطقه قره‌باغ انجام گرفته است و در مواضع کشورش در قبال قره‌باغ کوهستانی هیچ تغییری رخ نداده است! او در عین حال اعلام کرد که جمهوری ارمنستان آماده است تا پناهندگان قره‌باغ را هر لحظه با آغوش باز بپذیرد.

شرایط منطقه قفقاز دارای پیچیدگی‌های خاص خود است. از یک طرف ترکیه سعی دارد که مناسبات خود با آذربایجان و روسیه را حفظ و تحکیم بخشد. از سوی دیگر جمهوری ارمنستان به رهبری «نیکول پاشینیان»، که در حال حاضر هم از توبره می‌خورد و هم از آخور، در عین حفظ روابط نزدیک با غرب، به علت وابستگی به انرژی روسیه و ایران، روابط خود را با این دو کشور، به خصوص از بعد از جنگ ۴۴ روزه، تعمیق بخشیده است. با توافق اخیر ارمنستان با جمهوری آذربایجان بر سر به رسمیت شناختن قره‌باغ بمتابه بخشی از خاک جمهوری آذربایجان، پاشینیان سعی در ایجاد روابط حسنه حتی با آذربایجان دارد. در حقیقت او می‌کوشد با ایجاد روابط حسنه با همسایگان، ثبات و امنیت در کشورش ایجاد کرده تا بر مشکلات اقتصادی از جمله مسئله انرژی برای دراز مدت فائق آید و زیر پای خود را محکم سازد. *



چهارراه شهناز، نامی ماندگار از «شهناز رشديه»

بوگی از تاریخ

«شهناز رشديه»، دختر «میرزا حسن رشديه» (از بنیانگذاران آموزش مدرن) در سال ۱۲۸۰ ش در خانواده‌ای فرهنگی در تبریز متولد شد. ۱۶ ساله بود که با روزنامه‌نگار نوگرا، «ابوالقاسم آزاد مراغه‌ای» پیوند زناشویی بست و نامش را از «رشديه» به «آزاد» تغییر داد.

«شهناز» روزنامه‌نگاری را از پدر و همسرش آموخت و یکی از پیشگامان جنبش زنان در ایران شد.

«شهناز آزاد» و همسرش با تشکیل «گروه بانوان و بانوانان ایران» در سال ۱۲۹۳ به صراحت دفاع از حقوق زنان را سرلوحه‌ی کار خود قرار داده بودند. در مرام‌نامه‌ی این انجمن آمده بود: «از آن جایی که ایران از هر جهت در آتش بی‌علمی می‌سوزد، و تعلیم و تربیت باید از مادران آغاز شود، و تمام خرابی‌های خانوادگی و اقتصادی و ادبی و اجتماعی و حتی سیاسی ایران از روگیری (حجاب) زنان است که مانع از ورود به اجتماعات می‌باشد. لذا گروه بانوان و بانوانان، در سال ۱۲۹۳ شمسی در تبریز تأسیس یافت و تا سال ۱۳۰۴ تهران و سایر ایالات و ولایات را کمابیش به این موضوع حیاتی متوجه ساخت.

«شهناز آزاد»، نشریه‌ی «نامه‌ی بانوان» را در تهران به کمک همسرش منتشر کرد، نشریه‌ای که فقط نوشته‌های «زنان» را منتشر می‌کرد و با نوشتن اینکه «این روزنامه برای بیداری رستگاری زنان بیچاره و ستمکش ایران است»، «نامه بانوان» پس از یازده ماه و انتشار مقاله «حجاب خرافه و موهومات و حصار سنت، جلوی دیدگان زنان و مردان را در این کشور سد کرده است» توقیف شد.

پس از آن «شهناز آزاد» و «ابوالقاسم آزاد» در سال ۱۳۰۲ «مجمع کشف حجاب» را در راستای فعالیت‌های پیشین‌شان در رابطه با مخالفت با حجاب راه‌اندازی کردند. این مجمع اما بیش‌تر از یکسال دوام نیاورد. فعالیت در مخالفت با حجاب در آن سال‌ها نیز یکی از «خطوط قرمز حکومت» بود و راه‌اندازی این مجمع منجر به بازداشت و تبعید «ابوالقاسم آزاد» و تعطیلی «مجمع کشف حجاب» شد. اما «ابوالقاسم آزاد»، که دل در گروی ارتقای وضعیت زنان داشت، ناامید نشد و در بهمن ۱۳۰۴ «جمعیت همدلان» را راه‌اندازی کرد.

از اقدامات دیگر شهناز، تأسیس دبستان دخترانه ستاره و کودکستان شهناز در سال ۱۳۳۰ بود. «شهناز آزاد» در ۶۰ سالگی در سال ۱۳۴۰ در تهران درگذشت.

خیانت به تاریخ

بورژوازی امپریالیستی آلمان، این تحریف‌کنندگان تاریخ، در روز ۹ ماه مه، یادبود سالروز رهائی بشریت از فاشیسم هیتلری، با همت والا و از خودگذشتگی مردم اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و ارتش سرخ‌اش به رهبری استالین بزرگ را غنیمت شمرده و عقده چند ده ساله خود را خالی کردند. سواى این روز تاریخی کوشش دولت ائتلافی آلمان، به ویژه حزب میلیتاریستی سبزها، این است که هواداران ضدروسی خود را با یک شک‌درمانی برای خدمت به ارباب اعظم‌شان، آمریکا، بسیج و آماده سازند.

برخورد به این روز تاریخی و نحوه برگزاری آن از جانب دولت و رسانه‌های گوش به فرمان امپریالیسم، چه از نظر تاریخی و چه به لحاظ حقوقی ننگ‌آور و رسوائی برانگیز بود. آنها در اوج وقاحت مشغول دگرگون جلوه دادن تاریخ‌اند.

آنها از یکسو برای اینکه از علل واقعی جنگ کنونی اوکراین طفره روند، نه تنها سعی در نوشتن یکجانبه گناه به پای روسیه هستند، بلکه همزمان می‌کوشند تا دست‌آورد گرانبهای پیروزی ارتش سرخ دلاور به رهبری استالین، این استراتژ بزرگ علیه فاشیسم جنایتکار هیتلر را بی‌اهمیت و بی‌اعتبار سازند.

دولت میلیتاریستی آلمان در مراسم نیم‌بند یادبود سالگرد پیروزی بر فاشیسم در شهر برلن، نه تنها از برافراشتن سنتی پرچم اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی جلوگیری کرد، بلکه به جای آن پرچم اوکراین را برافراشت! امسال دولت آلمان برخلاف هر سال از برگزاری رسمی سالگرد پیروزی بر فاشیسم هیتلری در جنگ جهانی دوم و یادبود ۷۰ میلیون قربانی، که



آیا امپریالیسم آمریکا حامی «صلح و دموکراسی» در جهان و یک دولت ضد «تروریسم» است؟

قبل از پاسخ به این پرسش باید دید که دولت مردان آمریکایی از مفاهیم «صلح»، «دموکراسی» و «تروریسم» چه برداشتی دارند و در تبلیغات کرکننده‌شان مبنی بر اینکه ایالات متحده آمریکا مدافع حقوق بشر و دموکراسی و آزادی است، چه اهداف و سیاستی را دنبال می‌کنند؟

برای پرهیز از هرگونه اطاله کلام، مختصر و مفید باید گفت که مطابق با وقایع و مستندات، دخالت‌های امپریالیسم آمریکا در کشورهای مختلف جهان، خصوصاً از بعد از جنگ دوم جهانی، تحت عنوان «دفاع» از «صلح، دموکراسی، آزادی و حقوق بشر» به دلایل زیر یکسره ادعائی پوچ و یک ریاکاری محض بوده و هست. با تکیه بر دلایل متقن می‌توان گفت که هیچ کشوری در کره زمین به اندازه ایالات متحده آمریکا علیه کشورهای جهان عملیات نظامی انجام نداده است و هیچ جنگ و کودتائی که آمریکا از ۱۹۴۵ تا به امروز، در ۶۰ کشور جهان راه انداخته است، برای صلح و دموکراسی و حقوق بشر نبوده است!

مفهوم «صلح»، «دموکراسی» و «حقوق بشر» برای کاخ سفید، چه «دموکرات‌ها» و چه «جمهوری‌خواهان»، بهانه و ابزاری هستند برای تسلط بلامنازع بر جهان و غارت و دزدی ثروت‌ها

اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی با ۲۷ میلیون در رأس آن قرار داشت، صرف نظر کرد. دولت آلمان علاوه بر این افتضاحات، به خاطر جنگ اوکراین تمام معاهدات همکاری یادبودی و تحقیقات در رابطه با جنگ جهانی دوم و جنایات ناسیونال فاشیست‌ها را با روسیه برای همیشه لغو و کان لم یکن اعلام کرد. در این رابطه حتی همکاری جوامع مدنی آلمان با نهادهای دولتی روسیه را نیز اکیداً ممنوع اعلام کرده است. در رابطه با ریاکاری، خودنمایی، مضحکه اخلاقی و بی‌مسئولیتی دولت آلمان، بویژه جناح سبز آن، در برخورد به جنگ روسیه با اوکراین، بحران انرژی و علل آن و نیز برخورد بزدلانه آنها در قبال انفجار تروریستی «نورد استریم ۱ و ۲» توسط امپریالیسم آمریکا زیاد گفته و نوشته شده است، ولی اینکه حزب میلیتاریستی سبزها در برگزاری مراسم یادبود روز رهائی از چنگال مخوف فاشیسم هیتلری برای آنکه سرمایه سیاسی بیاندوزد با بیشرمی تمام همبستگی انسان‌های شریف آلمان را با جانباختگان ارتش سرخ اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به سخره می‌گیرد؛ در حقیقت قله وقاحت و دنانت رهبران این حزب وابسته را به نمایش می‌گذارد. آنها با بیشرمی غیر قابل وصفی با ایجاد شبیه به نوعی منکر شکست ارتش نازی‌ها به دست ارتش سرخ می‌شوند. این نه تنها خیانت به تعهدات تاریخی مردم آلمان است، بلکه با بی‌اهمیت جلوه دادن این واقعه عظیم تاریخی، خیانت به سربازانی مرتکب می‌شوند که با رشادت، شهامت و بالاخره با خون خود بهای این پیروزی را پرداختند.

این رفتار ضدتاریخی به صورت لکه ننگی برای همیشه بر دامان دولت آلمان و احزاب تشکیل دهنده آن باقی خواهد ماند. تحریک‌آمیزتر و توهین‌آمیزتر از همه ممنوع کردن برافراشتن پرچم اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سابق و بالا بردن پرچم اوکراین به جای آن در این روز تاریخی بود. آنها در واقع از اهتزاز پرچم کشوری جلو گرفتند که با دادن ۲۷ میلیون قربانی در به زانو در آوردن «ارتش ورماخت» و نه تنها آن، بلکه در سرنوشت جنگ و نیز سرنوشت بشریت نقش تعیین کننده داشت. اعمال تحریک‌آمیز دولت بورژوا امپریالیستی و میلیتاریستی آلمان در تحریف تاریخ تا آنجا پیش رفت که در مراسم یادبود هفتادو هشتمین سالگرد پیروزی بر فاشیسم در مقابل یادواره ارتش سرخ در شهر برلن ۱۵۰۰ پلیس ردیف کرد، تا مبادا پرچم اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سابق برافراشته شود و یا در مدح ارتش سرخ پیروز، به رهبری استالین سر داده شود. ننگتان باد! *

«موساد» اسرائیل و «سازمان اطلاعاتی پاکستان» کمک مالی، تسلیحاتی، آموزشی و اطلاعاتی شدند تا با ترور و خرابکاری، رژیم‌های «سرکش» را مهار و یا ساقط نمایند تا بدینوسیله هژمونی آمریکا در جهان تثبیت شود و حفظ گردد!

زمانی «جیمز وولسی»، رئیس سابق «سیا» و عضو هیات سیاست‌گذاری وزارت دفاع آمریکا، دو ماه بعد از حملات هوایی به افغانستان و در دفاع از تهاجم نظامی به عراق گفت: «سکوت عمومی اعراب در پی پیروزی آمریکا در افغانستان ثابت می‌کند که فقط ترس، احترام به ایالات متحده را مجدداً اعاده خواهد کرد!»

سخن کوتاه کنیم! امپریالیسم آمریکا کشوری است زورگو و قلدر که با خودکامگی و قساوت هرچه تمام‌تر و با جنگ، کودتا و خرابکاری، تمامی قوانین طبیعت و ارزش‌های انسانی را به خطر می‌اندازد! در ذات و سرشت امپریالیسم آمریکا، چه در سیاست داخلی و چه در سیاست خارجی‌اش، هرگز نباید به دنبال عنصر اخلاقی و انسانی بود! رهبران آمریکا با ریاکاری باورنکردنی در تلویزیون و در مجامع عمومی چنان با چهره‌ای خندان و متبسم با مخاطبان مزاح می‌کنند و چنان درباره «خدا» و عشق و صلح و قانون و دموکراسی و آزادی و حقوق بشر و عدالت داد سخن می‌دهند که هر بیننده و شنونده عادی و بی‌اطلاع از سیاست را تحت تأثیر قرار می‌دهند! اما وقتی پا به کاخ سفید می‌گذارند، تمام هم و غم‌شان در پی تشنج‌آفرینی در نقطه‌ای از جهان و در حسرت جنگی تازه و فروش سلاح‌های مرگبار کمپانی‌های مجتمع نظامی - صنعتی جلسه می‌گذارند و طرح و برنامه می‌ریزند! اما، با توجه به مطالب فوق، دیالکتیک تاریخ به ما می‌آموزد که هیچ پدیده‌ای در جهان جاودان و پایدار نیست، مگر قوانین خدشه‌ناپذیر در طبیعت و کائنات و احکام ثابت شده در علوم! امپراتوری‌ها و حاکمان مستبد و زورگو، دیر یا زود در اثر مبارزات انسان‌های آزادی‌خواه و عدالت‌جو چاره‌ای جز شکست و سقوط ندارند زیرا هیچ نیروئی در جهان قادر نیست که مانع پیشرفت و تکامل جوامع بشری گردد. قدرت جهنمی فعلی آمریکا هم از این قاعده و جبر تاریخ مستثنی نیست!!

و منابع خام رو و زیرزمینی کشورها! و علاوه بر آن نابودی رژیم‌هایی که در خط آمریکا نیستند و تسلیم سیاست‌های خرد و کلان آمریکا نمی‌شوند و به اصطلاح سرکش و یاغی‌اند؟! آیا جنگ آمریکا علیه کشور کره و کشتار غیرنظامیان توسط بمب‌های ناپالم و تقسیم آن به دو کشور شمالی و جنوبی، حمله نظامی به ویتنام در تمام مدت دهه ۱۹۶۰ و استفاده از ده‌ها میلیون گالن از سمی‌ترین ماده ترکیبی ساخته شده در لابراتوارهای تولید سلاح‌های میکروبی و شیمیایی آمریکا برای نابودی جنگل‌های انبوه ویتنام و تقسیم کشور ویتنام به بخش شمالی و جنوبی، سرنگون کردن بیش از چهل دولت خارجی بین سال‌های ۱۹۴۵ تا ۲۰۰۳، سرکوب خشن و متلاشی کردن حداقل ۳۰ جنبش مردمی و ملی که در کشور خود علیه رژیم‌های مستبد و وابسته در مبارزه و پیکار بودند، بمباران ۲۵ کشور در طی همین سال‌ها و کشتار چندین میلیون انسان بیگناه و محکومیت و آوارگی ده‌ها میلیون انسان دیگر به زندگی مملو از رنج و نومیدی، کودتا در ایران و سرنگونی دولت ملی و قانونی «دکتر مصدق»، کودتا علیه «سالوادور آلنده» در شیلی، کشتار بیش از یک میلیون انسان در اندونزی، کودتا در اوکراین در سال ۲۰۱۴ و به قدرت رساندن نتونازی‌ها و سپس لشکرکشی کشورهای عضو «ناتو» به رهبری آمریکا از طریق اوکراین به کشور و ملت روسیه برای «صلح»، «دموکراسی»، «حقوق بشر» و «آزادی» بوده است!؟

در زمینه تروریسم هم که علی‌الاصول هیچگونه تعریف جامعی از آن در دست نیست، ولی آمریکا با تعریف مختص خودش از تروریسم، خود را ضد «تروریسم» می‌نمایاند؟! باید صراحتاً گفت که تار و پود امپریالیسم آمریکا با تروریسم و حمایت از دولت‌های تروریستی و رژیم‌های فاشیستی در آمریکای لاتین، آفریقا و آسیا عجین شده است! بنا به گفته معروف: «تروریسم، نه دشمن آمریکا، بلکه تاکتیک آمریکاست»!!

در رد ادعای دروغین مبارزه علیه «تروریسم» و دفاع از «صلح و دموکراسی» کاخ سفید در واشینگتن دی سی، به اختصار چند مثال می‌آوریم: «داعش»، «احرار الشام»، «جبهه‌النصره»، «القاعده»، «طالبان»، «مجاهدین افغان»، «بوکوحرام»، «بلاک واتر»، «تروریسم دولتی اسرائیل»، تروریست‌های نیکاراگوئه، کوبا، برزیل، آرژانتین و ونزوئلا و ده‌ها نمونه دیگر در کشورهای مختلف جهان، باندهای سازمان‌یافته و مخوفی بودند و هستند که توسط سازمان‌های اطلاعاتی «سیا»، «انتلیجنت سرویس انگلستان»، «سازمان اطلاعات خارجی فرانسه»،



افزایش زنان و نوجوانان الکی در تهران

مصرف مشروبات الکی بالای ۴۰ درصد در ایران

مصرف مشروبات الکی به سن ۱۰ تا ۱۲ سال رسیده

مصرف الکل در ۱۷ درصد ۱۶ تا ۶۴ ساله‌های تهرانی

در روزهای اخیر عده زیادی در ایران بر اثر مصرف مشروبات الکی مسموم شدند. شماری در استان البرز جان خود را از دست دادند. این پدیده از زمان انقلاب به اینسو رو به افزایش گذاشته و سن مصرف الکل در ایران رو به کاهش است. جامعه‌شناسان ایران دلایل روزافزون مصرف مشروبات الکی و مواد مخدر را عدم برخورد صحیح به این پدیده از سوی حاکمیت، افزایش نرخ بیکاری، رشد اختلاف طبقاتی، فقر، سخت‌گیری‌های اجتماعی، احساس بیهودگی در بین مردم و سرکوب شادی‌های طبیعی تحلیل می‌کنند. لطفاً به گزارش خواندنی و مختصر «زهرها جعفرزاده»، خبرنگار «روزنامه هم‌میهن» توجه فرمائید!

۱۴۱ نفر مسموم شدند و ۱۲ نفر جان باختند؛ این خلاصه اتفاقی است که هفته گذشته در اثر مصرف مشروبات الکی در کرج رخ داد و به گفته کادر درمان بیمارستان کوثر کرج، همچنان این وضعیت ادامه دارد. سال ۱۴۰۰ معاون وزیر کشور، نرخ شیوع الکل در کشور را بین ۹ تا ۱۰ درصد و افراد بالای ۱۵ تا ۶۴ سال، که معادل ۵ میلیون نفر است، اعلام کرد. یک درمانگر: «در یک شیفت کاری از میان ۵۰ مراجعه، ۲۰ نفر دچار مسمومیت‌های ناشی از الکل هستند. اغلب با یک سرم و داروی ضد تهوع مشکل‌شان حل می‌شود. اگر مسمومیت با متانول باشد، ماجرایش متفاوت است.»

«محمدرضا قدیرزاده»، درمانگر الکل می‌گوید: اتفاقی که در سال‌های اخیر رخ داده، شکسته شدن تابوی مصرف مشروبات الکی در خانواده‌هاست: «قبلاً اینطور نبود که مشروبات الکی به راحتی در مجالس و مهمانی‌ها و عروسی‌ها سرو شود و مردم هم به راحتی آن را بپذیرند، این وضعیت با توجه به الکل‌های موجود

در این جمع‌ها خطرناک است. چراکه ما در کشور تولید و توزیع قانونی مشروبات الکی نداریم.»

در کشورهای اروپائی طی ۱۰ سال اخیر، برنامه جامع کنترل مصرف مشروبات الکی را اجرا کردند؛ نتیجه این شد که مصرف مشروبات الکی پرخطر با بالای ۴۰ درصد اتانول مثل ویسکی و ودکا مهار شود و افراد به سمت مصرف مشروبات الکی کم‌خطرتر مثل آبجو رفته‌اند. اما در ایران آمارها نشان می‌دهد که بیش‌ترین مصرف مشروبات الکی عرق بالای ۴۰ درصد است که عوارض بسیار زیادی دارد و نشانه‌های آن در رانندگی‌ها و تصادفات پرخطر دیده می‌شود. در کشور تولیدکننده رسمی الکل وجود ندارد و این مشروبات به صورت غیرقانونی و غیراستاندارد در منازل یا در کارگاه‌های زیرزمینی تولید می‌شود و به دلیل نداشتن تجهیزات نمی‌توانند الکل با درصد پایین تولید کنند: «یکبار تحقیقی روی الکل مورد استفاده در شهر تهران انجام شد که نشان داد الکی که به عنوان سه درصد فروخته می‌شود، بالای ۴۰ درصد بوده است. به هر حال سازندگان این الکل‌ها دستگاهی ندارند که غلظت الکل را بسنجند و بدانند که نسبت مواد چقدر باید باشد.»

«قدیرزاده» بالای ۱۰ سال است که مرکز ترک اعتیاد به الکل دارد و می‌گوید که در این مدت شاهد روند رو به افزایش مصرف مشروبات الکی در میان زنان، همچنین پائین رفتن سن مصرف بوده است. به گفته او تغییرات از حدود ۵ سال پیش شروع شده است: در کنار همه اینها مصرف مشروبات الکی با غلظت بالا هم در کشور رواج یافته است که خطر بیش‌تری دارد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که مصرف مشروبات الکی به سن ۱۰ تا ۱۲ سال رسیده است. یعنی شروع مصرف از این سن است، درحالی‌که طبق قانون در بسیاری از کشورها، که مصرف مشروبات الکی آزاد است، هیچ‌کس حق ندارد به کودکان زیر ۱۸ سال مشروبات الکی بفروشد یا بدهد، حتی پدر و مادر. اما در برخی از خانواده‌ها ما می‌بینیم که پدر و مادر با فرزند ۱۰-۱۲ ساله‌شان می‌نشینند و مشروب مصرف می‌کنند.

رئیس انجمن سم‌شناسی پزشکی آسیا: میزان مرگ‌ومیر ناشی از مصرف الکل، ۲۵ درصد است. یعنی از هر ۴ نفر یک‌نفر جان‌ش را از دست می‌دهد؛ بر اساس آمار موجود هم میزان مرگ‌ومیر در ایران ۱۵ تا ۱۶ درصد است. او این هشدار را می‌دهد که موارد مصرف و در ادامه آن مسمومیت و فوت ناشی از آن افزایش خواهد یافت چراکه تقاضا برای الکل وجود دارد: وزارت بهداشت قرار بود طی ۵ سال، میزان مصرف الکل را به نصف برساند اما نه تنها نصف نشده که بالا هم رفته است. در حال حاضر مسئولی که برنامه را اجرا می‌کند، هم به کارش اعتقادی ندارد.

«هومان نارنجی‌ها»؛ پژوهشگر اعتیاد: با توجه به افزایش قیمت دلار، خرید مشروبات الکی خارجی برای خیلی‌ها امکان‌پذیر نیست، قیمت‌ها ۵ تا ۸ برابر شده و به همین دلیل شاهدیم افراد با افزودنی‌های مختلف، اقدام به شبیه‌سازی مشروبات الکی داخلی با خارجی می‌کنند. یعنی الکل را با آب مخلوط و رنگ آمیزی می‌کنند و با شیشه‌های پلمب‌شده به مردم می‌فروشند. این نوع مشروبات عوارض زیادی دارد. *



ادبیات مارکسیستی به زبان مختصر و ساده

بنابر درخواست مکرر خوانندگان محترم «توفان الکترونیکی» بر آن شدیم تا مفاهیم و مبانی فلسفه مارکسیسم را با زبانی ساده و قابل فهم برای عموم توضیح بدهیم. از اینرو هیأت تحریریه نشریه «توفان الکترونیکی» ستونی برای این امر اختصاص می‌دهد، تحت عنوان «ادبیات مارکسیستی به زبان مختصر و ساده». با امید به اینکه بتوانیم از این طریق به نیاز خوانندگان این نشریه پاسخ داده باشیم.

ماتریالیسم تاریخی بمثابه فلسفه و اسلوب تحقیق

ماتریالیسم تاریخی و ماتریالیسم دیالکتیک دو بخش جدائی‌ناپذیر فلسفه مارکسیستی‌اند. پیوند عمیق و وحدت ناگسستنی ماتریالیسم تاریخی و ماتریالیسم دیالکتیک در این است که ماتریالیسم تاریخی بسط و گسترش مفاهیم ماتریالیسم و دیالکتیک بر جامعه انسانی است. ماتریالیسم تاریخی در عین حال مکمل ماتریالیسم دیالکتیک است، زیرا که با ایجاد ماتریالیسم تاریخی فلسفه مادی توانست نه فقط طبیعت، بلکه جامعه انسانی را نیز بطور علمی توضیح دهد. از اینرو ماتریالیسم تاریخی را نمی‌توان بمثابه علمی در نظر گرفت که در آن اسلوب ماتریالیسم دیالکتیک بکار رفته است. ماتریالیسم تاریخی جزء لاینجزی فلسفه مارکسیستی است. تصور جهان‌بینی مارکسیستی - لنینیستی بدون آن امکان‌پذیر نیست.

ماتریالیسم تاریخی فلسفه است، زیرا که به مسئله اساسی فلسفه، یعنی رابطه ماده با شعور، در انطباق آن با جامعه پاسخ می‌دهد. وحدت ماتریالیسم تاریخی و ماتریالیسم دیالکتیک درست از

اینجا ناشی می‌شود که این هر دو به مسئله اساسی فلسفه خواه در طبیعت خواه در جامعه یکسان پاسخ می‌دهند. همانگونه که در ماتریالیسم دیالکتیک، ماده، وجود، هستی، واقعیت عینی و مستقل از شعور و ذهن انسان است، در ماتریالیسم تاریخی نیز هستی و وجود اجتماعی دارای خصلتی عینی و مستقل از شعور اجتماعی است، همانگونه که در ماتریالیسم دیالکتیک، ماده، هستی مقدم است و شعور، انعکاس آن در مغز انسانی است، در ماتریالیسم تاریخی نیز هستی اجتماعی مقدم است و شعور اجتماعی زائیده آن. مسئله رابطه هستی اجتماعی و شعور اجتماعی مسئله اساسی جامعه‌شناسی است و بر حسب آنکه بدان چگونه پاسخ دهند، درک مادی یا درک ایده‌آلیستی تاریخ حاصل می‌گردد.

مقوله‌های ماتریالیسم تاریخی مانند «هستی اجتماعی» و «شعور اجتماعی» تنها ادامه مقوله‌های «ماده» و «شعور» نیست، بلکه شکل مشخصی از آنهاست. برای توضیح، مقوله ماده یا وجود را در طبیعت در نظر می‌گیریم. در ماتریالیسم دیالکتیک ماده مجموعه اشیاء پدیده‌ها و مناسبات یا به عبارت دیگر هر آن چیزی است که در خارج از شعور انسان و مستقل از شعور انسان وجود دارد. اما در جامعه پدیده‌ها و مناسبات اجتماعی همه مربوط به انسان‌هاست، انسان‌هایی که از روی شعور و اراده عمل می‌کنند. با این ترتیب آیا می‌توان گفت که در جامعه پدیده‌ها و مناسبات اجتماعی مستقل از شعور انسان‌ها وجود دارند؟ آیا این پدیده‌ها و مناسبات تعیین‌کننده شعور اجتماعی‌اند یا بالعکس شعور اجتماعی تعیین‌کننده آنهاست؟ چنانکه می‌بینیم از انطباق ساده مقوله «ماده» بر اجتماع نمی‌توان مستقیماً به «هستی اجتماعی» رسید. ماتریالیسم تاریخی این مشکل را حل کرد، و مقوله «هستی اجتماعی» را آفرید و از میان روابط بغرنج اجتماعی روابط مادی را بیرون کشید. بنابر این احکام اساسی ماتریالیسم فلسفی در انطباق بر جامعه به علت ویژه‌گی‌های جامعه انسانی مضمون و محتوی مشخصی



facebook
TOUFAN.HEZBEKAR

گشت و گذاری در فیسبوک، پاسخ

به یک پرسش

پرسش: ضمن عرض سلام و ادب، پرسشی دارم در مورد حمله پلیس دولت آلبانی به اردوگاه پناهنده‌های سازمان مجاهدین که باعث کشته شدن یک نفر و مجروح شدن بیش از صد نفر گردید. دولت فرانسه هم اجازه برگزاری تظاهرات به این سازمان نداد. بسیاری از سازمان‌ها و احزاب ایرانی این اقدام دولت آلبانی را محکوم کردند و از حقوق پناهندگی افراد سازمان حمایت کردند. شما این مسئله را چگونه می‌بینید؟ خیلی سپاسگزارم به سئوالم در حد مختصر جواب دهید. با تشکر از شما.

پاسخ: با تشکر از نامه‌تان. قبل از هر چیز باید به ماهیت این سازمان و رابطه آن با قدرت‌های منطقه‌ای و جهان غرب نظر انداخت، تا بتوان جایگاه آنرا در نزاعی که در عرصه جهانی بر سر مدیریت جهان در گرفته، روشن کرد تا در پرتوی آن بتوان پاسخی مشخص در عرصه ملی به این پرسش داد.

یکم اینکه سازمان مجاهدین برغم حمل نام و آرم تاریخی‌اش، اما همان سازمانی نیست که پنج دهه پیش تأسیس شد و دارای آرمان ملی و ضدامپریالیستی و آزادی‌خواهانه بود. این سازمان، که ماهیتا نمایندگی قشر متوسط جامعه و خرده بورژوازی را بازتاب می‌داد، نیروئی دمکرات، ملی و انقلابی تعریف می‌شد و متحد کمونیست‌ها در مبارزه علیه ارتجاع داخلی و قدرت‌های امپریالیستی به طور مشخص، امپریالیسم آمریکا بود. لیکن در اثر تحولات داخلی و پس از سرکوب شدید و خروج از کشور و طولانی شدن عمر رژیم، رهبری این سازمان از مسیر انقلابی منحرف شد و به متحد قدرت‌های امپریالیستی غرب برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی بدل شد.

دوم اینکه این سازمان در ادامه چنین سیاستی ابتدا در پناه رژیم بعث عراق سرنوشت‌اش را به حکومت عراق گره زد تا با حمایت مالی و نظامی «صدام حسین» (رژیم آخوندی) را سرنگون سازد. اما این سیاست کاملاً با شکست روبرو شد و با اشغال عراق

پیدا می‌کند. مقوله‌های «هستی اجتماعی» و «شعور اجتماعی» منعکس‌کننده تشابه میان طبیعت و جامعه و در عین حال منعکس‌کننده ویژه‌گی‌های جامعه است.

به همین قسم موضوع جهش از یک کیفیت به کیفیت دیگر هنگامی که بر جامعه انطباق یابد، شکل مشخص «انقلاب» به خود می‌گیرد یعنی جهش از یک ساخت اقتصادی - اجتماعی معین به ساخت مترقی‌تر، تکامل یافته‌تر بر اثر مبارزه حاد طبقاتی. مقوله «انقلاب اجتماعی» شکل مشخص جهش در انطباق با ویژه‌گی‌های جامعه‌ای است که در آن طبقات آنتاگونیستی (آشتی‌ناپذیر) در برابر هم موضع گرفته‌اند.

ماتریالیسم تاریخی فلسفه است باز هم برای آنکه شرط لازم برای غلبه بر محدودیت‌های ماتریالیسم قبل از مارکس را فراهم آورد. قبل از مارکس درک ماتریالیستی از حدود طبیعت فراتر نمی‌رفت و جامعه را دربر نمی‌گرفت. درک ماتریالیست‌های قبل از مارکس و توضیح آنها از جامعه «ایده‌آلیستی» بود. ماتریالیسم پیش از مارکس نمی‌توانست بر سراسر جهان مادی گسترش یابد، پدیده‌های اجتماعی در خارج از آن، در دنیای ایده‌آلیسم جای می‌گرفت. ایجاد ماتریالیسم تاریخی این محدودیت را از میان برداشت و ماتریالیسم را بر سراسر جهان مادی و از آنجمله بر جامعه بسط داد و آنرا پی‌گیر و یکنواخت ساخت.

ماتریالیسم تاریخی، بالاخره، بخشی از فلسفه است برای آنکه نقش «پراتیک» و اهمیت فعالیت انسان‌ها را در پیشرفت معرفت و شناخت آشکار ساخت. ماتریالیسم قدیم از حدود توضیح اشیاء پدیده‌ها و پروسه‌های طبیعت، البته با دید ماتریالیستی، تجاوز نمی‌کرد، به پراتیک توجهی نداشت، یا آنرا به تجربیات علمی محدود می‌ساخت. ماتریالیسم مارکس اساساً موضوع شناخت را بر پراتیک استوار می‌سازد، فلسفه را وسیله تغییر انقلابی جهان می‌داند و «پراتیک را معیار حقیقت» می‌شناسد. ماتریالیسم مارکس پراتیک را به تجربیات علمی و فنی محدود نمی‌کند، بلکه آنرا عامل تغییر طبیعت و جامعه انسانی می‌شمرد. با این ترتیب روشن است که ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی با یکدیگر پیوند ناگسستنی دارند و بهیچ‌وجه نمی‌توان این دو را از یکدیگر تفکیک کرد یا منفک دانست.

ماتریالیسم تاریخی نه تنها فلسفه است، بلکه اسلوب تحقیق در پدیده‌ها و پروسه‌های اجتماعی برای کشف قوانین و حقایق تازه است، راهنمای عمل است. ماتریالیسم تاریخی تئوری است، علم است زیرا که معرفت به قوانین عام تکامل جامعه را به دست می‌دهد و درست به همین علت که قوانین عام تکامل جامعه را به دست می‌دهد، اسلوب تحقیق است، اسلوبی که به کمک آن می‌توان کلیه پدیده‌های اجتماعی را بطور علمی مورد تحقیق قرار داد و شناخت انسان را از جامعه و قوانین آن بسط و گسترش داد. تئوری و اسلوب تحقیق دو جهت انفکاک‌ناپذیر ماتریالیسم تاریخی‌اند. *

دارد میوه‌اش را می‌چیند و «تقاص» پس می‌دهد و به بن بست رسیده است.

پنجم اینکه جریانات موسوم به «چپ»، که وجود رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی را توجیهی برای هر نوع دنباله‌روی و خیانت کرده‌اند، با صدور اعلامیه‌های رنگارنگ سیلی ارباب به نوکرش را محکوم کردند، زیرا خودشان دارای همان اهداف ضد ملی و ضد انقلابی برای سرنگونی جمهوری اسلامی‌اند. این جریانات چپ‌اندروچی هوادار انقلاب کذائی «زن زندگی آزادی» و پارکابی امپریالیسم هم همانند سارمان مجاهدین مفتضحانه با شکست روبرو شدند و نقطه عطف این شکست در تظاهرات «همه با هم» تحت رهبری امپریالیست‌های غرب در برلن رقم خورد. این جریانات «چپ» با اعلام «صف مستقل» در برلن در کنار سلطنت‌طلبان، فرقه تروریست مجاهدین، احزاب ناسیونال شونیست تجزیه طلب کرد و بلوچ و عرب و آذری... با پرچم‌های اوکراینی و اسرائیلی شرکت داشتند. این گروه‌ها، «چپ» نیستند، مشتی بی‌افق سیاسی، دنباله‌رو جریانات امپریالیستی‌اند که عزم‌شان را جزم کرده‌اند تا در پارکابی امپریالیسم آمریکا و مداخله نظامی ناتو رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون سازند و «سوسیالیسم»، آنهم از نوع «شورائی» آن را بنا نهند!! استقلال سازمانی و هویت سیاسی «مستقل» اگر مستقل از نیروهای ارتجاعی، مستقل از قدرت‌های امپریالیستی بطور مشخص غرب و ناتو، که بسیاری از کشورها را ویران و بزرگ‌ترین خطر برای صلح جهانی و جنگ اتمی هستند، اگر فاقد تحلیل از اوضاع بین‌المللی و گذار و نزاعی که بر سر نظم جهانی در گرفته... جایگاه مستقل و تاریخی خود را تعریف نکنند، «چپ مستقل» نیستند، ول معطل‌اند، دنباله‌رو و هوراکش حوادث‌اند. در چنین شرایطی و با چنین اپوزیسیون بی‌هویت و بی‌پرنسیپی بدیل سرنگونی احتمالی بهتر از نظام نکبت سرمایه‌داری حاکم نخواهد بود.

از اینرو دفاع این جریانات از مجاهدین در آلبانی که در اوج سرسپردگی و تروریسم و تبهکاری به سر می‌برد، در واقع دفاع از موقعیت خودشان است. زیرا خودشان هم به دنبال «انقلاب زن زندگی آزادی» به صف شدند و در جنگ ترکیبی، که غرب برای اهداف‌اش براه انداخته بود، سرفروود آوردند و زیر پرچم ناتو سینه زدند. همین سازمان‌ها زمانی که مجاهدین هنوز به این سیاست ارتجاعی درنغلطیده بود و موضع صحیحی علیه اختلافات جناح‌های رژیم در سال‌های پس از انقلاب اتخاذ کرده بود، مورد حمله قرار می‌دادند و با سیاست چپ‌روانه آب به آسیاب ارتجاع ریختند. طنز تاریخ را بنگرید! همین سازمان‌ها امروز از سازمان مجاهدین، که به جاسوس امپریالیسم بدل شده، در قالب حقوق پناهندگی حمایت می‌کنند. دفاع از حقوق پناهندگی با دفاع از یک مشت تروریست، مزدور، جاسوس و تبهکار مغایر است باید به افشای بی‌رحمانه این جریانات شبه ترسکیست و چپ‌اندروچی دست زد. از نظر حزب ما سیلی ارباب به مزدورش جای محکومیت و دلسوزی ندارد. پیروز باشید! *

توسط ارتش آمریکا تا مدت‌ها به حضورش در خاک عراق ادامه داد. آمریکا با خلع سلاح این سازمان و با کمک سازمان ملل متحد این فرقه را به اردوگاهی در آلبانی منتقل کرد. نشریه آمریکایی «فارن پالیسی» نوشت که ایده ابتکار حضور سازمان مجاهدین در آلبانی ایده دولت آلبانی نبوده، بلکه توافقی میان اسرائیل-آمریکا بوده است و آلبانی هم که به پایگاه ناتو تبدیل شده، چاره‌ای جز توافق با این تصمیم نداشته است. سازمان مجاهدین در آلبانی تحت کنترل آمریکا و ناتو به فعالیت‌اش در چهارچوب منافع ژئوپولیتیک غرب به سرکردگی آمریکا ادامه داد. فعالیت‌شان همانند گذشته در گردهمایی پر زرق و برق و دعوت از هارترین و ضدایرانی‌ترین سیاستمدارانی، نظیر «جان بولتون»، «مکین» و «جولیان»... با پرداخت مبالغ بالا برای سخنرانی به اروپا، جاسوسی، عملیات تروریستی و تبلیغ سرنگونی و تشویق به مداخله خارجی تعریف می‌شد.

سوم اینکه قدرت‌های غربی به دنبال شکست «انقلاب زن زندگی آزادی» و درهم‌شکسته شدن اپوزیسیون برون مرزی و مهم‌ترین آنها سازمان مجاهدین و سلطنت‌طلبان ناچار به سیاست کاهش تنش با ایران تن دادند. گفتگوی محرمانه ایران و آمریکا در عمان نیز حکایت از عقب‌نشینی‌های غرب در قبال رژیم جمهوری اسلامی دارد و اقدام دولت آلبانی نیز باید در چهارچوب چنین تحولاتی مورد تبیین قرار گیرد. البته این بی‌مهری و سیلی غرب به سازمان مجاهدین به معنای طرد کامل این سازمان نیست، تا زمانی که تضادهای اساسی ایران با غرب حل نشود و ایران در اتحاد با چین و روسیه بر محور همکاری «شانگهای» و «بریکس» حرکت کند، سازمان مجاهدین به عنوان یک جریان اعمال فشار و تروریست و جاسوس به نفع غرب نقش ایفا خواهد کرد. این اردوگاه جاسوسان و مزدوران تروریست مورد حمایت آمریکاست که با «ارتش آزاد سوریه» در خاک سوریه علیه رژیم سوریه در جهت اهداف استراتژیک غرب می‌جنگد. این سازمان در ترورهای دانشمندان اتمی ایران نیز نقش داشته است و بدان افتخار نیز می‌کرد. مجاهدین همواره میزبان هارترین جناح‌های امپریالیستی در پاریس و تیرانا بوده و هستند و مشوق تحریم و مداخله نظامی به ایران می‌باشند.

چهارم اینکه با توجه به دلایل فوق دفاع از این سازمان به عنوان عمل بیگانه، جاسوس و تروریست که از تجاوز نظامی به ایران و تحریم اقتصادی مردم ایران حمایت می‌کند، نادرست است. سرنوشت سازمان مجاهدین و همه جریانات سرسپرده‌ای که به قدرت‌های خارجی چشم دوخته‌اند، جز شکست و سرافکندگی نیست. نیروئی که به خلق‌اش پشت کرده و به ریسمان قدرت‌های امپریالیستی برای سرنگونی و کسب قدرت آویزان شده است، سرنوشت غم‌انگیزی در انتظار اوست و وضعیت کنونی این سازمان *أظهر من الشمس* است نیازی به شرح بیش‌تر ندارد. این سازمان در تمام لشکرکشی‌های ناتو در برلن، لندن، پاریس، استراسبورگ، تورنتو، واشنگتن و تل‌آویو شرکت داشته و حالا



پاسخ به یک پرسش در شبکه تلگرام

پرسش: با سلام خسته نباشین. با وجود اینکه مخالف نظرات و مواضع شماها هستم، ولی گاهی مقالاتتون را میخونم و در عجبم از اینکه چرا شماها در این اوضاع بحرانی مملکت هنوز دست از امریکاستیزی، دشمن مشترک شما و رژیم برنمیدارین و هی میگین جمهوری اسلامی پیشرفت کرده. کدوم پیشرفت؟ شماها خواین. اینا فوق فوقش بتونن پرایدو به رانا تبدیل کنن. خواهشا به ما توضیح بدین شاید ما خواییم و شماها بیدار.

پاسخ: دوست گرامی از اینکه به مقالات ارگان توفان علاقه نشان می دهید و آنها را مطالعه می کنید، سپاسگزاریم. بدون شک از آنها می آموزید، حتی اگر مخالف نظرات و مواضع ما باشید.

پرسش شما را ما به دو بخش تقسیم می کنیم و برای هر بخش جداگانه پاسخ می دهیم. بخش نخست مربوط می شود به «امریکاستیزی، دشمن مشترک ما و رژیم». و دو دیگر مربوط می شود به «پیشرفت جمهوری اسلامی». ما در این شماره از بخش دوم آغاز می کنیم، چون بدون فهم صحیح از این موضوع، نمی توانیم به امر «امریکاستیزی»، که از آن یاد کردید، بپردازیم، چون این هر دو درهم تنیده اند و قابل تفکیک نیستند.

شما مدعی هستید که «اینها»، یعنی جمهوری اسلامی، از دانش تکنولوژی بی بهره است! چرا این را می گوئید؟ متأسفانه برای این ادعای خود استدلالی هم نمی آورید و فقط به یک حکم ذهنی و عام اشاره می کنید و چنانچه خواننده نقد شما، اهل اندیشیدن نباشد، حکم شما را حقیقت می پندارد و آن را می پذیرد و این متأسفانه آغاز یک درهم ریختگی ذهنی و جابجا کردن «ذهن» با «عین» است. نتیجه این نوع کلی گوئی های بی پایه و اساس را ما در همین فضای مجازی می بینیم که مرتب یک حکم نادرست، یک حرف بی ربط، یک روایت جعلی چگونه

از این دست به آن دست می گردد و یک دروغ می تواند در اذهان عموم به یک حقیقت تبدیل شود و آنگاه برای زدودن این ذهن کاذب باید چقدر تلاش کرد که در آخر هم نتیجه نخواهد داد. چون این دروغ و تحریف در ذهن ما نفوذ یافته، اذهان را کلنگی کرده است. بنابر این هر یک از ما وظیفه داریم نسبت به آنچه می اندیشیم و می نویسیم، با مسئولیت عمل کنیم. مخاطب اصلی پاسخ ما، شما نیستید، بلکه خوانندگان توفان هستند که جویای حقیقت اند و می خواهند در این بازار مکاره ای که بر پا ساخته اند، سلیم را از سقیم تشخیص دهند و در این راه ما خوانندگان نشریه توفان را نه فقط تنها نمی گذاریم، بلکه می کوشیم تا به روی آنها دریچه ای بگشاییم تا از آن طریق به حقیقت عینی راه یابند. لذا طرح پرسش هائی از این دست، خوانندگان نشریه را برمی انگیزد تا در خصوص ادعاهائی این چنین بوج و بی اساس، فکر و منطق خود را بکار اندازند و این جنبه مثبت طرح پرسش شماست که بابت آن از شما سپاسگزاریم.

حال برگردیم به این ادعای شما که «اینها فوق فوقش بتونن پرایدو به رانا تبدیل کنند...» منظور شما از «اینها» کیست؟ روحانیت؟ مسئولین رژیم؟ حاکمیت؟ اگر این است، بله حرف شما درست است و کاری از این جماعت بر نمی آید. اما واقعا اینچنین است؟ مشکل ادعای شما از اینجا منشأ می گیرد که بین «حاکمیت» و «جامعه» یک علامت مساوی می گذارید. همینطور بین «ایران» و «جمهوری اسلامی». بین «منافع ایران» و «منافع جمهوری اسلامی». این علامت (=) کار شما را دو چندان دشوار کرده است، چون تمایزات را می پوشاند؛ شما با این کارتان همه چیز را در یک ظرف می ریزید و از آن آش شله قلمکاری می پزید که طعم همه چیز می دهد، جز آش حتی خودتان هم از آن طعام نمی کنید. نتیجه اینکه آن را کنار خیابان می گذارید تا مردم نگویند بخت کوچه و خیابان از آن شکم گرسنه شان را سیر کنند. منظور این است که نظرات التقاطی و غیر منطقی خودتان را به خورد جامعه می دهید و این بی مسئولیتی شما را در قبال جامعه می رساند. بگذارید تا ادعایمان را برایتان مستدل کنیم:

هیچ حاکمیتی را نمی توان تصور کرد که از جامعه ای که بر آن حکم میراند، بی نیاز باشد. هر حاکمیتی برای استقرار و تثبیت قدرت خود، چه در قبال مردمی که بر آنها سلطه خود را اعمال می کند و چه در قبال دشمنان بیرونی، به نیرو، توان و استعداد های نهفته در درون جامعه نیازمند است. توسعه کشور بدون زیرساخت های کشوری و توسعه صنایع کلیدی ممکن نیست. از اینرو راهی برای حاکمین نمی ماند، جز اینکه از نیرو و استعداد های جامعه در خصوص طرح های عمرانی (جاده سازی، پل سازی، تأمین برق و آبرسانی، ساختمان سازی، گسترش شهرها و راه های ارتباطی ریلی و هوایی و امثالهم...)، صنعتی، نظامی و غیر نظامی استفاده کند و تعلیم و تربیت متخصصین دانشگاهی را در دستور کار خود قرار دهد. از

ایران در بخش **نانوتکنولوژی** رتبه چهارم جهان و در منطقه بعد از اسرائیل مقام دوم را دارد. بر اساس گزارشی که در «وب آو ساینس» منتشر شده بود در سال ۲۰۱۷ بیش از ۱۵۴ هزار مقاله مرتبط با فناوری نانو در سال در «وب آو ساینس» منابع شده است که تقریباً ۵۰ درصد این مقالات توسط کشورهای چین، آمریکا، هند، ایران و کره جنوبی تولید شده و بر این اساس ایران با تولید هشت هزار و ۷۹۱ مقاله مرجع رتبه چهارم تولید علم و فناوری نانو را به خود اختصاص داده است.

حوزه **هوافضا** یکی دیگر از بخش‌هایی است که دانشمندان ایرانی در سال‌های اخیر در آن پیشرفت‌های خیره‌کننده‌ای را از آن خود کرده‌اند. ایران با اینکه فعالیت خود را در این حوزه بسیار دیر آغاز کرد، اما هم‌اکنون موفق شده است در میان ۹ کشور صاحب چرخه کامل فناوری ماهواره در دنیا قرار گیرد و این امر کوچکی نیست. برای اینکه بدانید که این حوزه به چه تخصصی نیاز دارد، همینقدر اشاره می‌کنیم که مهندسی هوافضا **Aerospace Engineering**، به طور کلی دو شاخه اصلی «هوانوردی» و «کیهان‌نوردی» دارد که درهم تنیده‌اند و هر دو با رشته «مهندسی الکترونیک پرواز» با «امور الکترونیکی مهندسی هوافضا» سر و کار دارند. همچنین دربرگیرنده حوزه‌های تخصصی «آیرودینامیک»، «پیشرانش»، «الکترونیک پرواز»، «علم مواد و آنالیز سازه‌ها» هستند. مهندسی هوافضا آمیزه‌ای است متقابل از این فناوری‌ها و به دلیل پیچیدگی و تنوع موضوعات، هر یک از مهندسی هوافضا در یکی از این زمینه‌ها متخصص می‌شوند. در کجا؟ در همین دانشگاه‌های ایران.

متخصصین جوان ما از خود ما هستند: پسر عمو، دختر خاله ما هستند در همسایگی ما زندگی می‌کنند و مانند هر کارمند دولتی و کارگری که در کارخانه تولید می‌کند، آنها هم بخشی از چرخه تولید هستند و سهمی در پیشرفت و توسعه کشور دارند. همه اینها را نمی‌شود با **سران جمهوری اسلامی** یکی کرد، چون برابر دانستن این دو یعنی نفی هر دو. در صورتی که این دو از هم متمایزند. نتیجه‌ای که از برابر دانستن این دو بخش منتج می‌شود، این است که تحقیقات علمی و توسعه تکنولوژی در ایران را ابزار تحکیم و ثبات رژیم تلقی کنیم و بازداشتن این پیشرفت‌ها را مبنای سیاست ضد رژیمی خود قرار دهیم. بیهوده نیست که شما خواهان تحریم ایران هستید، بدون آنکه بدانید این تحریمات از پیشرفت ایران و نه از پیشرفت جمهوری اسلامی می‌کاهد و به لحاظ اقتصادی کمر مردم زحمتکش کشور را خم می‌کند. این نگرش شما در علم پزشکی به آن می‌گویند: «بیماری خودایمنی» که سخت درگیر آن هستید.

در مورد فهم نادرست شما از «آمریکاستیزی»، فعلاً شما را رجوع می‌دهیم در همین شماره به مقاله «آیا امپریالیسم آمریکا حامی «صلح و دموکراسی» در جهان و یک دولت ضد «تروریسم» است؟»، تا در شماره بعدی در این خصوص مفصل‌تر بپردازیم.

با سپاس از شما *

این منظر حاکمیت ناچار است امکانات و سرمایه کلانی برای بخش‌های علوم و رشته‌های مهندسی تخصیص دهد. و این امر هیچ ربطی به ماهیت استبدادی و یا دموکراتیک طبقات حاکمه جوامع مختلف ندارد. ایران کنونی از این قاعده مستثنی نیست. بنابر این ما می‌بینیم که همین حکومت، که در ابتدا «اقتصاد را مال خر» می‌دانست، علی‌رغم مقاومتی که کرد، تا حوزه را بر دانشگاه برتری بخشید، امروز علوم دانشگاهی و فارغ‌التحصیلان آنها جزء برترین‌های دنیا هستند و کشورهای دیگر دروازه‌های خود را متأسفانه به دلیل بی‌درایتی نظام به روی این جوانان گشوده‌اند. رشد علوم در ایران امری نیست که از دید کسی پنهان بماند. جامعه ایران، علی‌رغم سرکوب شدید و تحمیل قوانین اسلام بر زندگی مردم، در طی این ۴ دهه درجا زده، چه بسا پیشرفت هم کرده است و این پیشرفت‌ها نه نتیجه عملکرد رژیم، بلکه پیش از هر چیز نتیجه مقاومت مردم در برابر محدودیت‌ها و تحمیل نیازهای خود به نظام بوده است. ما نمی‌توانیم به صرف اینکه از رژیم متنفر هستیم، کلیه دستاوردهای این ۴ دهه را با یک گردش قلم نادیده بگیریم و یا آن را ناچیز و بی‌ارزش و بی‌اهمیت جلوه دهیم. این نوع نگاه با خود نوعی «خودتحقیری» به دنبال می‌آورد.

جامعه ایران (و نه جمهوری اسلامی) در زمینه فناوری و تحقیقات **سلول‌های بنیادی** جزء ۱۰ کشور برتر جهان محسوب می‌شود و محققان ایرانی توانسته‌اند پیشرفت‌های خوبی را در این زمینه به دست بیاورند. آنها توانسته‌اند از سلول‌های بنیادی حتی در پیوند‌های مغز و استخوان، پوست و ترمیم بافت آسیب دیده قلب استفاده کنند. همچنین در «پژوهشکده رویان اصفهان» شبیه‌سازی سلول‌های بنیادی انجام شده است. استفاده از سلول‌های بنیادی در پیوند قرینه چشم، تکثیر سلول‌های بنیادی بندناف به منظور درمان سرطان یا صدمات بافت قلب، عصب و سلول‌های استخوانی، ترمیم ضایعات نخاعی، شبیه‌سازی و تولید سلول‌های بنیادی جنین از جمله دستاوردهای بزرگ کشور ما در عرصه فناوری‌های نوین است. هم‌اکنون سلول‌های بنیادین جنینی و علم شبیه‌سازی نیز در کشور به دانشی بومی تبدیل شده است و شبیه‌سازی حیواناتی چون بز، گوسفند و گوساله در سال‌های اخیر باعث شده تا ایران در زمینه سلول‌های بنیادی در جمع کشورهای مطرح در این زمینه قرار گیرد.

در حوزه **فناوری هسته‌ای**، جامعه علمی ایران (و نه جمهوری اسلامی) به خصوص در سال‌های اخیر گام‌های بزرگی در این راه برداشته است. دانش فیزیک اتمی امروز یک دانش بومی است و علی‌رغم کارشکنی‌ها و ترور دانشمندان ایرانی نتوانسته‌اند جلوی آن را بگیرند. این دانش متعلق به ایران است و سرمایه نسل‌های آتی است، مستقل از اینکه در آینده چه حکومتی در ایران قدرت را در دست داشته باشد.



www.telegram.me/totoufan				*		کانال تلگرام حزب کارایران (توفان)
facebook.com/hezbekar.toufan					*	فیسبوک حزب کارایران (توفان)
twitter.com/toufanhezbkar			*			تویتر حزب کارایران (توفان)
www.rahetoufan67.blogspot.de	*					وبلاگ توفان قاسمی
www.kanonezi.blogspot.de	*					وبلاگ ظفر سرخ
kargareagah.blogspot.de	*					وبلاگ کارگر آگاه
www.toufan.org		*				تارنمای حزب کارایران توفان
www.toufan.de		*				تارنمای آزمایشی حزب

POSTBANK

bank code 20110022

bank account No.: 2573 3026 00

IBAN: DE70 2011 0022 2573 3026 00

P.O. BOX 1138

D64526 Mörfelden-Walldorf

E-Mail: toufan@toufan.org

Fax: 00496996580346